تذکرهٔ

حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر
وهلال بن علی علیهما السلام

وتذکرهٔ

امامزاده آقا علی عباس وشاهزاده محمد
واحوال بابا شجاع الدین



چاپخانه علمیه ـ قم

آثار چاپ شده مؤلف

۱- کشکول جلد اول و دوم
۲- زندگانی سلطان علی و هلال بن علی
۳- امامزادگان معتبر
۴- جامع الزیارات
۵- الامام علی (ع)
۶- تبصرة المعاریف
۷- معراج السالکین (شرح اسماء حسنی)
۸- معراج الذاکرین
۹- تبصرة العوام فی ارشاد الانام در احکام امر بمعروف و نهی از منکر
۱۰- کتاب الصلوة یا رساله نمازهای مستحبی
۱۱- تبصرة الناسکین در احکام حج با اشاره بروایات آنها
۱۲- مجمع الفوائد در دو جلد
۱۳- تذکرة الشعراء
۱۴- الفوائد العلیه فی الجفر والجامعه
۱۵- چهل حدیث یا اربعین
۱۶- لوح حضرت فاطمه ع
۱۷- تذکره آقا علی عباس؛
۱۸- حج امامت استدلالی.
۱۹- جلد سوم کشکول امامت

حضرت آیة الله امامت مؤلف - مرادی بروجردی
ابراهیم خوش گذران از اعضای مجمع متوسلین
با آل محمد در حسینیه معظم له



شناسنامه :

نام کتاب : تذکرهٔ حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر وهلال بن علی علیهماالسلام ، و تذکرهٔ امامزاده آقـا علی عباس ، وشـاهزاده محمد ، و احوال بابا شجاع الدین

نویسنده : آیة الله آقای حاج سید عزیزالله امامت کاشانی

بانی وساعی : مجمع متوسلین بآل محمد و آقای حاج اسدالله مرادی بروجردی

توزیع : ازمجمع متوسلین بآل محمد حسینیه آیت الله امامت ـ کاشان

تیراژ : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : چهارم

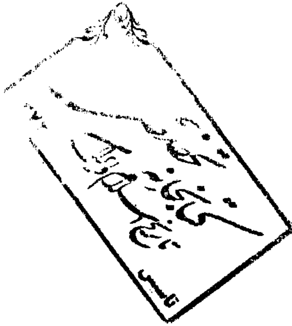
تاریخ : مهر ماه ۱۳۷۲

بها : ۷۰۰ ریال

چاپخانه : علمیه ـ قم

تذکرۀ

امامزاده آقا علی عباس



و

بابا شجاع الدین



تألیف

آیة الله آقای حاج سید عزیز الله حسینی

امامت کاشانی



چاپخانه علمیه ـ قم

شناسنامه

نام : تذکره امامزاده آقا علی عباس

نویسنده : آیة الله آقای حاج سید عزیزالله حسینی امامت کاشانی

بانی وساعی : مجمع متوسلین بآل محمد و آقای حاج اسدالله مرادی بروجردی

توزیع : ازمجمع متوسلین بآل محمدو آقای حاج اسدالله مرادی بروجردی

تیراژ : سه هزار

نوبت چاپ : اول

تاریخ : آبانماه ۱۳۷۱

بها :

چاپخانهٔ : علمیه ـ قم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور محترم حضرت مستطاب آیة‌الله‌آقای حاج سید عزیزالله دامت برکاته تصدیع میدهد .

بسیار مورد سؤال است از وجود امام زادگان درکاشان بالاخص‌حضرت‌آقا علی عباس‌نزدیك بادرود حوالی شهرستان نطنز ، وبابا شجاع‌الدین نزدیك خیابان فین‌کاشان .

نظر باینکه جنابعالی سالیان دراز محضر مبارك حضرت آیة الله العظمی مرعشی قدس سره مشرف شده‌اید دربن باره متمنی است چند کلمه‌ای مرقوم فرمائید .

جمعی از مؤمنین مجمع متوسلین به آل محمد ﷺ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین واولاده المعصومین و جعل مودتهم ومودة ذریتهم فرضاً علی العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطیبین الطاهرین واللعن الدائم علی اعدائهم ومخالفیهم ومعاندیهم وغاصبی حقوقهم ومنکری فضائلهم الی یوم الدین.

اما بعد بکثرات مختلفه دربارهٔ امام زادگان عالیمقام بالاخص حضرت آقا علی عباس نزدیك بادرود وزیارت قبور منوره ایشان از حقیر پرسش میشود لذا جهت پاسخ همه آنها درین چند ورق قلمی میگردد :

اولا باید دانست که نفوس قویه قدسیه وقتیکه ازابدان شریفه خود مفارقت کرده وصعود بعالم بالا وتجرد نمودند نهایت احاطه واستیلاء وتمکن ازتصرف وتأثیر درین عالم از برای آنها حاصل میگردد ، لذا کسانیکه جهت زیارت قبور مطهره ایشان حاضر میشوند ازاحوال آنها مستحضر شده تضرعات وتوسلات آنانرا میشنوند وچون ایشان منبع فیض و کرامت ورحمت ورأفت میباشند مخلصان درگاه خود را ناامید نکرده ، دامن شفاعت برمیان بسته از خداوند طلب حوائج ایشانرا کرده ، از درگاه الهی مسئلت برامدن مطالب وآمرزش گناهان آنانرا می نمایند ، تشرف بزیارت رسول خدا ﷺ وائمه هدی سلام الله علیهم أجمعین و ذریه طاهرین ایشان ازاولاد فاطمه زهراء سلام الله علیها وعلی ابیها وبعلها واولادها علاوه براینکه اظهار اخلاص وتجدید عهدولایت است ، باعث سرورایشان ورواج امرشان وغم واندوه دشمنان ایشان واز افضل طاعات واقرب قربات میباشد ، و زیارت سادات عالیمقام

که نسب آنها منتهی میشود بحضرت فاطمه زهراء سلام‌الله علیها بمنزله زیارت آباء واجداد طاهرینشان میباشد .

ثانیاً نظر باینکه امام زادگـان عالیمقام فرزندان رسول مختار ﷺ در زمان خلفای جورغاصبین حقوق آل‌محمد ﷺ موردتعقیب حکام وقت بودندچون حاضر نبودند در برابر ظلم وستم آنان سر تسلیم فرود آورند ، لذا از وطن اصلی خود (مدینه طیبه) جلای وطن نموده هریك به شهری یا قریه‌ای متواری میشدند ، از آن جمله محمد ماهـرو (هلال بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام) پس از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام چون دید در مدینه نمیتواند بماند از مدینه خارج شده شهر به شهر تا بحوالی کاشان آمده درآران درمنزل یکی ازشیعیان پنهان شده مشغول عبادت گردید تا از دنیا رفته در آنجا مدفون گردید .

جمعی از شیعیان ودوستان اهل بیت عصمت وطهارت که در کاشان و فین متوطن بودند از امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در خواست کردند که یك نفر را جهت ارشاد وهدایت آنان برایشان بفرستد ـ آنحضرت فرزند خود سلطان علـی را باین حوالی فرستاد پس از سه سال تقریباً او را بجرم ترویج از مذهب شیعه بشهادت رسانیدند ، تا زمان حضرت امام رضا علیه‌السلام که مأمون الرشید ملعون خلیفه عباسی آنحضرت را بطوس آورده جبراً او را ولیعهد خود قرار داد چون این خبردربلاداسلامی منتشر گردیدسادات علوی وامامزادگان بطرف ایران رهسپارشدند.

از آنجمله جناب احمد بن موسی علیهماالسلام معروف بهشاه چراغ برادرآنحضرت با جمعی کثیر از برادران خود مانند جناب امیر محمد عابد و جناب علاء الدین حسین ودیگر برادران وبرادر زادگان وبنی اعمام وسایر اقارب وسادات وموالیان ودوستان خود که بنا بنوشته بعضی زائد بر دوازده هزارنفر یا پانزده هزار نفرمیشد بعزم زیارت وملاقات حضرت‌علی‌بن‌موسی الرضا علیه‌آلاف‌التحیة والثناء بااستیذان از مقام خلافت از حجاز بجانب طوس حرکت کردند (ظاهراً در آنزمان طریق مسافرت بطوس غالباً از راه کویت وبصره واهواز وبوشهر وشیراز بوده) .

البته چنین غافله با عظمتی که مشتمل باشد از فرزندان رسول خدا وامیر المؤمنین علیه السلام بهرشهر وقریه‌ای که میرسیدند علاقمندان بخاندان رسالت به‌سادات می پیوستند حکام شهرها ومأمورین دولت وقت حرکت ایشان را به سمع خلیفه رسانیدند مأمون خائف گردید که اگرچنین جمعیتی ازسادات‌وفدائیان ایشان بطوس برسند اسباب تزلزل مقام خلافت گردد .

لذا بحکام بلاد گزارش داد تا از حرکت ایشان ممانعت نمایند صدور چنین امریه‌ای وقتی بود که قافله باعظمت سادات به نزدیك شیراز رسیده بود خبر ورود ایشان بحاکم شیراز که ملقب به قتلغ‌خان (این لقب خاص حکمرانان شیراز بوده) رسیده فوراً با چهل هزار نفر لشکر جرّار در (خان زینان) هشت فرسخی شیراز تقریباً بر سر راه امام زادگان آمده راه را برایشان بست پیغام داد که سادات معظم باید بر حسب فرمان خلیفه از همین جا برگردند وبوطن خود روند .

بالاخره پس از مقداری مذاکره کار بجنگ انجامید مقاتله شدیدی بین دو فرقه واقع‌شد لشگریان‌قتلغ خان‌دراثر شجاعت‌ودلاوری سادات بنی هاشمی شکست خورده پراکنده شدند درین بین سران لشکر شکست خورده حیله وتدبیری کرده (معلوم نبود راست باشد) عده‌ای بالای بلندیها فریاد زدند که اگر مقصود شماها رسیدن خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است آنحضرت درطوس وفات یافته ، بمجرد انتشار این خبر کسانیکه در اطراف امام زادگان بودند همه متفرق شدند ناچارجناب احمد بن موسی علیه السلام (شاه‌چراغ) با جماعتی ازاقارب وخویشان خود ماند شبانه با اخوان واقارب ازبیراهه به‌شیرازرهسپار گردیدند ، جناب احمد بن موسی فرمود چون دشمنان در تعقیب وصدد پیداکردن ماها هستند خوب است با لباس مبدّل شبانه بأطراف پراکنده شوید (ظاهراً اکثر امام زادگان در ایران مخصوصاً درقم وکاشان وحوالی آنها متفرق شدگان همان نهضت هستند) .

ولی‌جناب احمد بن موسی علیهما السلام ودوبرادرش جناب‌امیرمحمد عابد وجناب علاءالدین حسین درشهرشیرازبالباس ناشناس ازهم جدا شدند وهریك درگوشه‌ای

تنها به عبادت پرداختند .

از آنطرف قتلغ‌خان حمکران آن نواحی جاسوسان بسیاری برای پیدا کردن امام زادگان عالیمقام گماشت تا پس از مدتی جناب شاهزاده احمدبن موسی را در منزل یکی از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام یافته‌پس از نبرد بسیار در همین محلی که‌الآن مرقد منور آنجناب است به‌شهادت رسانیدند علی‌المشهور المعروف چند قول‌دیگر در محل دفن جناب احمد بن موسی علیه‌السلام گفته شده .

در شماره فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع)

چند قول در شماره فرزندان حضرت موسی بن‌جعفر علیهماالسلام گفته شده : شیخ مفید قدس سره برای آنحضرت سی‌وهفت (۳۷) فرزند ذکر کرده از پسر ودختر بدین ترتیب :

۱ ـ حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام ۲ ـ ابراهیم ۳ ـ عباس ٤ ـ قاسم مادرشان ام ولد بوده ٥ ـ اسماعیل ٦ ـ جعفر ۷ ـ هارون ۸ـ حسن مادرشان ام‌ولد بوده ۹ـاحمد ۱۰ـ محمد ۱۱ـ حمزه مادرشان ام‌ولد بوده ۱۲ـ عبدالله ۱۳ـاسحق ۱٤ـ عبیدالله ۱٥ـ زید ۱٦ـ حسن ۱۷ـ فضل ۱۸ـ حسین ۱۹ـ سلیمان مادرشان ام‌ولد بوده ۲۰ـ فاطمه کبری ۲۱ـ فاطمه صغری ۲۲ـ رقیه ۲۳ـ حکیمه ۲٤ـ ام‌ابیها ۲٥ـ رقیه صغری ۲٦ ـ ام جعفر ۲۷ ـ لبابه ۲۸ ـ زینب ۲۹ ـ خدیجه ۳۰ ـ علیه ۳۱ ـ آمنه ۳۲ ـ حسنه ۳۳ ـ بریهه ۳٤ ـ عایشه ۳٥ ـ ام سلمه ۳٦ ـ میمونه ۳۷ ـ ام‌کلثوم مادرشان ام ولد بوده .

بنابرین مادرهای تمام اولاد حضرت‌موسی بن جعفر ام‌ولد و کنیز بوده‌معلوم است که افضل از همه آنها حضرت ابی الحسن علی بن‌موسی الرضا علیه‌السلام است که دارای مقام ولایت وامـامت است بعد از پدر بزرگوارش بنا به نقلی یکی از زنهای حضرت موسی بن‌جعفر فاطمه دخترسلطانعلی بن امام محمدباقر علیهماالسلام است صاحب عمدة‌الطالب فرزندان آنحضرت‌را شصت‌تن شمرده سی‌وهفت(۳۷)

دختروبیست وسه(۲۳) پسر، ازتاریخ گزیده نقل است که حضرت کاظم علیه‌السلام دارای پنجاه ویك (۵۱) پسر وبیست وهشت (۲۸) دختربوده که شمار فرزندان آنحضرت ۷۹ تن باشد بعضی این را بعید شمرده‌اند.

بالجمله بسیاری از فرزندان موسی بن جعفر علیه‌السلام و همچنین فرزندزادگان وبنی‌اعمام آنها با حضرت احمد بن‌موسی شاه‌چراغ بطوریکه گفته شد درین نهضت شرکت داشتند که بسیاری ازآنهابه‌قم‌وکاشان وحوالی این‌دوشهر آمدند که درحدود دویست(۲۰۰) بقعه‌یازیادتردرکاشان وحوالی‌کاشان ونطنزبنام‌فرزندان‌وفرزندزادگان موسی‌بن جعفر علیه‌السلام یامنسوبین بآنحضرت بچشم میخوردکه هریك دارای‌کرامات وخوارق عادات وبقاع متبرکه آنها محل استجابت دعوات میباشد.

شیخ مفید قدس‌سره درکتاب‌ارشاد میفرماید: ولکل واحد من‌ولد ابی‌الحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام فضل ومنقبة مشهورة وکان الرضا علیه‌السلام المقدم علیهم فی‌الفضل.

هریك از فرزندان حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام دارای فضیلت ومنقبت مشهوری است وفرزند بزرگوارش رضا علیه‌السلام از نظر فضل وبرتری مقدم برهمه ایشانست.

اما دو امام زاده عالیمقام مورد سؤال حضرت علی عباس وهم جوارش امام زاده محمد برادرش بطوریکه اشاره شد جهت ملاقات حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام باتفاق حضرت شاه چراغ بایران آمدند بطوریکه در بعض مخطوطات قدیمه بچشم میخورداین دوامام زاده باتفاق جمعی‌ازسادات وموالیان بحوالی‌کاشان وارد شدند اتفاقاً عبدالجبار طبرسی نامی در این نواحی فرمانروائی داشت که در زمره دوستان اهل‌بیت عصمت وطهارت شمرده میشد، چون ازورود ایشان اطلاع یافت، فوراً بخدمتشان رسیده همه‌آنهارا بمنزل خود برد، مدت هفده(۱۷)شبانروز ازآنها پذیرائی‌کرد، واظهار داشت که رفتن بطوس برای شما صلاح نیست زیرا خلیفه عباسی مأمون درگفتارش‌اعتباری نیست‌اقوال وکردارش روی‌حساب سیاست سلطنتی خود است، فعلا بمانید تا خبرصحیح برسد، لاجرم مدتی درحوالی‌کاشان

وفین ماندند سپس حرکت کرده تا یزدلان واز آنجا بقریه بادافشان حکمران این نواحی نیزشرفیاب حضورامام زادگان شده‌خدمت شایسته‌معمول‌داشت شاهزادگان چند روزی نیز دراین نواحی توقف کرده جمعی کثیر با ایشان ملحق شدند .

روزچهار شنبه هفتم شهر ربیع الاول خبر شهادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بایشان رسید ازاین خبر وحشت انگیزعمامه‌های خود را ازسر برداشته وگریبانهای خود را چاك زدند وبه عزاداری قیام نمودند مردمان آن نواحی‌خدمت امام زادگان رسیده عرض تسلیت نمودند تا مدت چهل روز پس آنها را بحمام برده ازلباس‌عزا بیرون آمدند پس‌ازچندی توقف درقلعه بادافشان عزیمت مراجعت بوطن خود نمودند که منافقین به‌سمع‌مأمون رسانیدند که برادران حضرت امام‌رضا علیه السلام اراده خروج دارند وجمع کثیری هم تابع آنها شده تا بطوس آمده انتقام خون برادرکشند مأمون ازشنیدن چنین امری بوحشت افتاده ، فرمان داد تا لشگرسرراه برآنها گرفته درهرکجاسادات علوی خصوصاً اولاد حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام را بیابند بقتل رسانند .

بطوریکه نقل شده روزچهاردهم جمادی الاولی بودکه امام زادگان ازقریه بادافشان درحال کوچ کردن بودند که لشگر شقاوت کیش مأمون ملعون رسیدند سر راه برآنهاگرفته ایشانرا محاصره‌کردند چندین شبانروز آن بزرگواران را در محاصره داشتند آب ونان را از ایشان واصحابشان منع کرده تیغ های آتش بار از نیام کشیده در برابرآن شاهزادگان واصحابشان صف آرائی‌کرده آستین ستم بالا زدند ، اصحاب یك یك اذن جدال‌گرفته بدرجه شهادت رسیدند .

نقل شده که‌آن دو امام زاده عالیمقام درنیمه شب بطور فرار ازقریه بادافشان بیرون‌آمدند بلکه بتوانند خودراازشرّلشگرمأمون نجات داده بوطن‌خود بازگردند چون مقداری راه را پیمودند عنان راه از نظر ایشان ناپدید شد وراه را گم‌کردند چون صبح دمید وعالم روشن گردید خود را پشت حصار قلعه بادافشان دیدند آن دو بزرگوار فرمودند : انا لله وانا الیه راجعون .

تقدیر پروردگار عالم چنین است که باید با شکم گرسنه ولب تشنه (مانند جدشان حضرت امام حسین علیه‌السلام) به شهادت فائز گردیم ، دست درگردن یکدیگر کرده باهم وداع کردند آن جماعت شقی وبدنفس از خدا ورسول حیانکرده دور آن شاهزادگان را گرفتند آن دوشیر بچه حیدر کرّار بمثل باد خزان برایشان حمله کرده جمع کثیری از آن جماعت‌را بخاك هلاك افکنده روانه دوزخ نمودند ، چنان شجاعتی بخرج دادند که باعث‌حیرت‌وتعجب گردید ناتوان شدند عاقبة الامردرصدد تدبیر شده بین آن امام زاده بزرگوار جدائی افکندندحضرت شاهزاده محمدمانند شیر برآن جماعت حمله کرد آن بدبختان را ازضرب تیغ آتشبار خود مانندجدش حضرت امام حسین در کربلا بخاك هلاك میانداخت که ناگاه ملعونی از کمین گاه بیرون‌آمده ضربتی بر کتف‌مبارك‌آنحضرت فرودآورد که‌آنحضرت ازاسب بزمین افتاد ودر ریگ بیابان قرار گرفت لشگر دور بدن نازنین او را گرفتند با شمشیر وخنجر پاره پاره کرده به شهادت رسانیدند .

پس همه لشگر متفق شده بحضرت علی عباس‌حمله‌ور شدند چون آنجناب کار را بدینموال ملاحظه کرد مانند جدش حیدر صفدر بر ایشان حمله برده چنان جدالی فرمود که غزای‌بدر وحنین را ازخاطر مردم زدود تاآنکه ازکثرت‌جراحات وارده بر بدن آنحضرت وآمدن خون بسیار دیگر طاقت سواری برای آنحضرت نماند ازمرکب روی زمین افتادآن مردم ملعون بی‌رحم باشمشیر ونیزه وخنجر دور بدن آن فرزند پیغمبر غریب مظلوم را گرفته قطعه قطعه کردند روح مقدسش در اعلی درجات جنان شرفیاب حضور اجداد طاهرینش گردید .

بطوریکه نقل شده جسد مطهر این دو بزرگوار چند شبانروز در آن بیابان روی ریگ افتاده بود کسی جرئت نمیکرد آنها را دفن نماید پس زنهای خالدآباد بتجهیز آن اجساد مطهره پرداختند مردان چون چنین‌دیدند تعصب نموده بکمك‌آنها شتافتند آن دو بزرگوار عالیمقام را در یك بقعه بخاك سپردند .

راقم گوید : وجود این‌دوامام زاده درین مکان که ازسالهای بسیارقدیم‌مشهور

ومعروف بوده که منسوب بامام هفتم حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام میباشند امری بوده در بین مردمان قراء آن اطراف و کاشان مسلّم و پیوسته محل ظهور کرامات وخوارق‌عادات‌وبردن نذورات‌ومرکزاستجابت دعوات وشفای‌مرضی بوده وهست بلکه از جاهای بسیار دور جهت برآمدن حاجت خود باین مقام متوسل میشوند ومقضی‌المرام میگردند وگویا که دو نفر در یك پوست ودو روح پاك در یك جسد تابناك در یك ضریح هم آغوش خاکند .

دربین فرزندان موسی بن جعفر عليهما السلام بنام عباس ومحمد آمده چنانچه گفته‌شد امامدفن‌عباس‌را بعضی درصحن کاظمین دانسته‌اند وبعضی جای دیگر اما برای‌حقیر مکاشفه‌ئی بود که درآن مکاشفه مرحوم آیت‌الله والد قدس سره فرمودند : درین‌جا یعنی نزدیك بادرود که بنام آقاعلی عباس‌است علی بن‌عباس بن‌موسی بن‌جعفر عليهم السلام است .

درکتب انساب برای عباس فرزندیکه بنام علی باشد یاد نشده ولی این‌دلیل نمیشودکه‌چنین فرزندی برای‌اونباشدزیراکه«عدم الوجدان لایدل‌علی‌عدم‌الوجود» درزمان بنی العباس نهایت تقیه برای فرزندان ائمه عليهم السلام بود بسیاری ازامامزادگان خود را مخفی می‌نمودند یـا بنام دیگر خود را معرفی میکردند تـا شناخته نشوند وپیوسته در خوف و ترس از دستگاه ظالمانه بودند چه بسا میشود که ما می‌بینیم بعضی از سادات جلیل‌القدر دارای شجره‌نامه‌ئی هستند که میرسد بیکی از فرزندان ائمه عليهم السلام که نام او درکتب انساب ذکر نشده ، علتش مظلومیت این خانواده بود که هریك درزمان خلفاء وسلاطین جورازاوطان‌خود متفرق ودرامصاروبلدان ایران آواره وسرگردان بوده ، ودر هر موضعی که شناخته شده‌اند حکام واعوان آن سلاطین وخلفاء جور باکمك مردمان نا آگاه ودنیاپرست که حکام وسلاطین وقت را اولوا الامروواجب الاطلاعة میدانستند برای بردن ثواب یاگرفتن جائزه ومال، فرزندان‌رسول‌خداوذراری فاطمه‌زهراءرابدون‌جرم وگناه‌بشرف شهادت‌رسانیده‌اند ولی بمضمون آیه‌مقدسه «یریدون ان‌یطفؤا نور‌الله بأفواههم ویأبی‌الله

الا ان یتم نوره» پیوسته انواع معجزات و کرامات وخوارق عادات ازاشعهٔ انوار آن ارواح پاك بظهور رسیده ومیرسد وپس ازگذشت زمانی گنبد وبارگاهی عالی ومنارهای رفیع متعالی ازکاشیهای مشجّر الوان معّرق وصحن وایوان ورواقی وسیع منیع بامعجر وضریح واساس ملوکانه شیعیان واهل نیاز برای هریك هریك آنهـا قرار داده‌اند وفعلا مطاف ومزار عامه شیعیان است .

منتخب التواریخ ازعمدة الطالب نقل کرده که جناب عباس بن موسی علیه السلام چند پسرداشت :

منجمله قاسم بن عباس بن موسی الکاظم علیه السلام بود خودش ونسبش را مخفی میکرد ازترس بنی‌العباس، ورفت بسورمدینه وسبزه‌کاری میکرد وازثمن او قوتش را تحصیل میکرد واحدی اورا نمیشناخت ونسبش را نمیدانست واهالی آن محل اعتقاد داشتند بزهد وعبادت آن بزرگوار باآنکه اورا نمیشناختند درآنجا خداوند باو دختری کرامت کرد .

امام محمد بن موسی الکاظم علیهما السلام .

از فرزندان امام هفتم برادر ابوینی جناب احمد بن موسی علیهما السلام شاه چراغ بوده درارشاد است (وکان من اهل الفضل والصلاح) مردی جلیل القدر وصاحب فضل وصلاح بوده دائم الذکر وقائم اللیل وبسیار این آیه را یاد میکرده . «کانوا قلیلا من اللیل مایهجعون» ازکثرت عبادت اورا محمد عابد نامیدند .

مدفن این امام زاده بزرگوار درمحلهٔ بازار مرغ شهرشیراز معروف ومشهور است بعد ازآنکه مدتی مخفی بوده وبعضی او را درحوالی قم میدانند ودرکاخك گناباد نیز مقبرهٔ است منسوب بجناب محمد بن موسی الکاظم علیهما السلام که دارای بقعه وبارگاه وموقوفاتی است .

بالجمله بنابراینکه فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شصت نفریابیشتر باشند احتمال‌قوی داده میشود محمد نام دربین آنها متعدد بوده‌چنانچه‌دأب ائمه علیهم السلام چنین بوده محمد اکبر محمد اوسط محمد اصغر و شـاهزاده محمدیکه در جوار

آقا علی عباس است نیز از آنها باشد .
در بعض کتب انساب آمده که نام یکی از فرزندان موسی بن جعفر محسن است.
در منتخب التواریخ است که جناب محسن بن موسی بن جعفر علیه‌السلام قبرش درفراهان نزدیك قم است ومعروفست بزاهد محسن .
را قم گوید : درقریه ارمك حوالی کاشان بقعه ایست بنام محسن بن موسی ابن جعفر علیهماالسلام دارای قبهٔ عالیه وصحن‌وسرای باروح درایام‌ولیالی متبرك که جمعیت بسیار برای زیارت وبردن نذورات بآنجا مشرف شده کرامات وخوارق عادات از آن امام زاده عالیمقام نقل می‌نمایند .

اما سؤال از بابا شجاع الدین قاتل خلیفه ثانی مسمّی به فیزوز ومکنّی به ابولؤلؤ که فرموده بودند بطوریکه دائی معظـم حضرت والد حقیر یعنی مرحوم سپهر کاشانی درجلد خلفاء از ناسخ التواریخ پس از نقل مورخین از اهل سنت وقصهٔ قتل خلیفه ثانی‌را بدست اونگاشته میفرماید: اما جماعتی ازمردم شیعی برانند که ابولؤلؤ بعد از قتل عمر وجراحت‌کردن چندکس که از قفای او می‌شتافتند از مدینه بیرون شد واز راه وبیراه طی طریق کرده خود را بقم رسانید واز آنجا بکاشان آمد ومردی شیعی بود ودر کاشان ببود تا وفات یافت پس شیعیان او را از دروازه شهر بیرون برده وکنار راهی که بقریهٔ فین رود بخاك سپردند ولقب او را شجاع الدین دانند وهم اکنون قبر او در کاشان معروفست وبر فراز قبر او گنبدی عظیم ومقصورهٔ بزرگست .

صاحب ریاض العلماء میفرماید : هـو فیروز الاعجمی الفارسی المعروف بین الشیعة ببابا شجاع الدین والیه ینسب عید بابا شجاع الدین اعنی یوم قتل عمر بن الخطاب وهو یوم التاسع من شهر ربیع الاول وقیل یوم الرابع والعشرین منه وان یوم التاسع من شهرربیع الاول انما هویوم قتل عمر بن سعد قاتل الحسین علیه‌السلام اویوم ورد فیه رأسه من الکوفة الی المدینة بخدمة مولانا علی بن الحسین علیه‌السلام فلاحظ.
غلام مغیرة بن شعبة وکان عبده المملوك له وقدکان فیروز یکنّی بأبی لؤلؤ

وهوقاتل عمربن الخطاب والمعروف کون ابی‌لؤلؤ من خیار شیعة علی علیه السلام الخ .

جد امجد ، مرحوم آیت الله العظمی آقای ملاحبیب‌الله شریف قدس سره درکتاب اعیاد میفرماید مشهور میان عوام شیعه آنستکه ابولؤلؤ از مدینه بیرون شد وبقم آمد واز آنجا بکاشان ودرکاشان وفات یافت .

منتخب التواریخ ازمجالس المؤمنین ازکتاب نواقض الروافض میرمخدوم شیرازی نقل کرده‌که اهل کاشان را گمان آنست که ابولؤلؤ که قاتل خلیفه ثانی است چون خلیفه را مقتول نمودگریخته بکاشان آمد واز ترس آنجا پنهان شداهالی کاشان اورا تعظیم وتکریم نمودند واز شر اعداء محافظت کردند تا آنکه در آنجا وفات یافت ومزار او در خارج شهرکاشان است واز او تعبیرمیکننند به بابا شجاع الدین واهل کاشان بسیار دشمن خلیفه دوم هستند که ملا حیرتی گفته .

خوارم اندر ولایت قزوین * چون عمر در ولایت کاشان

چنانچه اهل سبزوار خیلی عداوت دارند باخلیفه اول چنانچه مثنوی گفته :

سبزواراست‌این‌جهان کج‌مدار * ماچه‌بوبکریم‌دروی‌خوارو زار

راقم گوید : مقبره بابا لؤلؤ که ملقب به بابا شجاع الدین است نزدیك خیابان فین دارای گنبد وبارگاه وصحن وسراوایوان منیع متعالی از کاشی الوان مشجّر وبنای آن ازبناهای قدیمی شمرده میشود وروی کاشیهای قبر سوره مبارکه فاتحة الکتاب وتوحید واین عبارت که :

«هذا قبرعبدمن عبادالله الصالحین حشره الله مع من کان یتولاه» نوشته‌شده وتاریخ یکی ازکاشیهای قبر ۷۷۷ میباشد .

بطوریکه یکی ازعلماء حوزه‌علمیه قم فرمودند : ابالؤلؤ چون خلیفه راکشت خدمت حضرت مولا علیه السلام رسیده کسب‌تکلیف کردآنحضرت اورا بأعجازخود بطی‌ٔ الارض به‌کاشان گسیل داشت ، ودرتاریخ کاشان نیزباین مطلب اشاره کرده میفرماید گویندکه چون خلیفهٔ دوم را درآسیاب مقتول ساخت از حضرت رخصت واجازه انصراف‌بنواحی عراق عجم‌یافت وبطی‌الارض درچهل‌حصاران‌کاشان ایمن وساکن

گردید و زمان دراز بعبادت معبود بی‌نیاز همی‌گذاشت تا بعالم قدس وغرفهٔ انس شتافت ودرآن مکان شریف تن درنقاب تراب کشید .

راقم گوید : کشته شدن خلیفه ثانی درآسیاب بدست بابا لؤلؤ دربعض نسخ بحرالانساب نیزآمده .

درسال یکهزاروسیصد وهشتادویك‌ماه صفرشیخناواستاذنا فی‌الروایةوالدرایة حضرت آیت الله العظمی آقای آقا سید شهاب الدین النجفی المرعشی قدس سره العالی که‌درحدود چهل سال‌این‌حقیرو کیل‌ومجازدرکلیه‌امورشرعیه‌ازطرف معظّم‌له بودم‌ومرتباً خدمت ایشان میرسیدم وازبیانات ومواعظ اخلاقی وعلمی ایشان متعظ واستفاده میکردم باتفاق جمعی ازفضلا ومدرسین حوزهٔ علمیه قم بکاشان تشریف‌فرما شده برای زیارت وفاتحه‌خوانی‌بزرگان‌وعلمائیکه‌دربن‌شهرمدفون هستند ازآنجمله زیارت بقعه بابا شجاع الدین و از کاشان به مشهد اردهال جهت زیارت حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر علیهما السلام و وارد سردابه اصحاب آنحضرت شده تا پشت سردابه خودحضرت، بطوریکه خودحضرت‌آیت‌الله مرعشی نجفی بحقیرفرمودند: اجساد طاهره اصحاب حضرت سلطانعلی علیه السلام پس ازگذشت حدود یکهزاروسیصد سال تروتازه بدون تغییردرکفن‌های‌آنها بوده تاآنجائیکه کفن یکی‌ازآنهاکنار رفته بود موهائیکه به بدن شهید بود بدون تغییر ببدن باقی بود .

و چون اشاره‌ئی از ساحت مقدس حضرت سلطانعلی علیه السلام باینجانب راقم الحروف درباره ساختن حسینیه درآنمقام‌گردید (۱) لذا حسب‌الأمرحضرت‌آیت‌الله

بسمه تعالی

(۱) مراد ازاشاره‌ئیکه شده ازجانب‌حضرت سلطانعلی بن‌امام‌محمد باقر علیهما السلام به‌حضرت‌آیت‌الله امامت : خوابی است که یکی ازاهالی تبریز که مهندس‌ساختمان ومتصدی تعمیرصحن‌وگلدسته‌های حرم مطهر آنحضرت بوده که شبی درعالم رؤیا بطوریکه خودش نقل‌کرده بود می‌بیند حضرت سلطانعلی علیه السلام ازحرم مطهربیرون آمد فرمود : به‌حاج‌آقاعزیزالله امامت بگوئید دربن‌محل تعمیراتی برای زوار←

العظمی مرعشی نجفی قدس سره به ساختن حسینیه مبادرت ورزیدم بتوفیق خداوند متعال و کمك دوستان وموالیان اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام درشرف اتمام است.

وقد تمت الرسالة فی مشهد المقدس الرضوی فی صبیحة یوم الجمعة السابع والعشرین من شهرربیع المولود سنة ۱٤۱۳ بید مؤلفها الکئیب الحزین الفقیرالی الله الغنی الحاج السید عزیزالله الحسینی امامت کاشانی .

← بکند درحالیکه آنشخص آقای امامت را نمیشناخته چون ازخواب بیدار میشود فوراً بکاشان میآید وبه‌سراغ چنین اسمی تاآنکه موفق میشود خواب را نقل می کند معظّم‌له هم بکمك خداوند متعال وحسب الأمر حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی(قدس سره) وهمت افرادمتدین ومجمع متوسلین به آل‌محمد صلی الله علیه وآله اقدام بساختن حسینه‌ای که روبروی شاهزاده حسین علیه السلام می باشد می‌نماید وهم اکنون مورد بهره‌برداری قرار گرفته .

مزید براین، حسینیهٔ دیگری جنب بیت معظم ایشان هست که محل انجاح حوائج مؤمنین ومؤمنات هست که صبحهای جمعه نماز جماعت ، زیات عاشورا ، دعای ندبه ، مراسم عزاداری خامس آل عبا همچنین در ایام سوگواریها و أعیاد در همهٔ طول سال مجالسی زیر نظر حضرت آقا و همت عزیزان مجمع متوسلین به آل محمد صلی الله علیه وآله برگزار میگردد .

کما اینکه در مکاشفه‌ای که با سید جلیل القدر وعالیمقام حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیدفخرالدین امامت داشتیم ایشان فرمودند: دراین بلاد حسینیه‌ای با این عظمت که ملائکه‌ها برآن نظارت دارند ماسراغ نداریم وچشم براه برای رسیدن خیرات ازاین محل مقدس می‌باشیم خداوندایشان وآقا زاده‌هایشان حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدفضل‌الله وحجت‌الاسلام آسیدصدرالدین که کنارهمدیگر آسوده آرمیده‌اند با اجداد طیبین و طاهرینشان محشور بفرماید ، و وجود شریف حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سید عزیزالله امامت‌را که بحق عزیزخدامی‌باشد ازجمیع بلیات مصون ومحفوظ بداردآمین یارب‌العالمین اللهم صل علی محمد وآل‌محمد بتاریخ هفتم ربیع الثانی ۱٤۱۳ برابر۷۱/۷/۱۳ .

مجمع متوسلین به آل محمد صلی الله علیه وآله

یکی از روحانیون نطنز اظهار میداشت من در سن جوانی ودر سنواتیکه وسائل نقلیه مناسب برای مسافرت نبود در یکی از سالها به تهران سفر کردم در تهران به عده‌ای از دوستان که عازم سفر به مشهد وزیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام بودند برخورد نمودم به من پیشنهاد کردند که باآنها همسفر شوم پاسخ دادم چون خانواده‌ام خبر ندارند نمی‌توانم با شما بیایم در هر حال با اصرار دوستان مواجه شدم وبالاجبارباآنها همسفرشدم پس‌از رسیدن‌به مشهدوزیارت حضرت‌امام‌رضا علیه‌السلام ومدتی اقامت درمشهد مرض‌سختی برمن عارض‌شد بنحویکه دوستان اززنده‌ماندنم نا امید شدند یکروز همه دوستان بزیارت رفتند ومن تنها در اطاق محل اقامتمان بستری بودم لحظه‌ای بخود آمدم ورو بطرف حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام نموده عرض‌کردم یاامام رضای‌غریب من‌زائرومیهمان توهستم راضی نباش‌درغریبی ودور از خانواده‌ام بمیرم هنوز حرفم تمام نشده بود دیدم درب اطـاق باز شد ویك سید جلیل‌القدری با یك پسر بچه وارد شدند وبلافاصله با اسم مراصدا زد وفرمود بلند شو عرض‌کردم آقا مریضم نمیتوانم بلندشوم مجدّداً فرمود توحالت خوب است بلندشو من حرکتی بخود دادم وبلند شدم بازفرمود چیزی نمی‌خواهی عرض‌کردم مقداری آب می‌خواهم به پسر بچهٔ همراهش امرکرد آب به او بده آن پسربچه مقداری آب بمن داد نوشیدم آقا فرمود : چرا بخود سختی میدهی واین همه راه به‌اینجامی‌آیی هروقت‌خواستی‌مرازیارت کنی‌بروبزیارت امامزاده آقاعلی‌عباس علیه‌السلام این‌جمله‌را فرمود وازپیش چشمانم ناپدید شدند پس‌ازآن‌حالم خوب شد ومرضی احساس نکردم .

ازکرامات امامزاده‌آقا علی عباس وشاهزاده محمد علیه‌السلام ازحضرت آیة الله العظمی مرحوم یثربی سؤال‌گردیده بود ایشان درپاسخ‌فرموده بودند ازکراماتشان همین بس‌که در دل این کویر خشك خود را به مردم نشان داده اند .



بمناسبت اولین سالگرد رحلت مظلومانه مرجع
عالم تشیع حضرت آیة‌الله‌العظمی حاج سید ابوالقاسم
خوئی قدس سره



حضرت آیةالله العظمی آقای حاج سید فخر الدین امامت،

المتوفی شهر صفر المظفر ۱۳۹۲ رحمةالله علیه



حضرت آیة الله حاج سید عزیزالله امامت وحجة الاسلام
حاج سیدعلی امامت وحجة الاسلام حاج شیخ محمدشریف
وجمعی ازمتوسلین بآل محمد درحسینیه کاشان





تشریف‌فرمائی حضرت آیة‌الله العظمی مدنی کاشانی قدس‌سره
جهت افتتاح حسینیه آیة‌الله امامت درمشهد اردهال

زیارت شاہزادہ علی عباس و شاہزادہ محمّد فرزندان حضرت امام موسی کاظمؑ

بِسۡمِ اللّٰہِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ

اَلسَّلامُ عَلَیۡکُمَا اَیُّھَا السَّیِّدَانِ
الزَّکِیَّانِ الطَّاھِرَانِ الدَّاعِیَانِ
الۡحَفِیَّانِ الشَّھِیۡدَانِ الۡمَقۡتُوۡلَانِ
الۡمَظۡلُوۡمَانِ اَشۡھَدُ اَنَّکُمَا
قُلۡتُمَا حَقًّا وَنَطَقۡتُمَا صِدۡقًا
وَدَعَوۡتُمَا اِلٰی مَوۡلَایَ وَمَوۡلَاکُمَا
عَلَانِیَۃً وَسِرًّا فَازَ مُتَّبِعُکُمَا وَنَجٰ

مُصَدِّقُكُما وَخابَ وَخَسِرَ
مُكَذِّبُكُما وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكُما
اِشْهَدا لِى بِهذِهِ الشَّهادَةِ لِاَكُونَ
مِنَ الْفائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكُما وَطاعَتِكُما
وَتَصْدِيقِكُما وَالسَّلامُ
عَلَيْكُما وَعَلى مَنِ اتَّبَعَكُما
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ اَلسَّلامُ
عَلَيْكُما يا سَيِّدِى وَابْنَ سَيِّدِى
يا اَبا اَيُّوبَ يا عَلِىَّ عَبّاسٍ وَيا
اَبا اِسْحقَ يا مُحَمَّدَ يا بَنِى الْاِمامِ

الْغَرِيبِ الْمَسْمُومِ الشَّهِيدِ الْمَحْرُومِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَلَيْكُمَا وَعَلَى أَبِيكُمَا
وَعَلَى أَخِيكُمَا الْإِمَامِ الشَّهِيدِ
الْمَظْلُومِ الْغَرِيبِ الْمَقْتُولِ بِالسَّمِّ
الْجَفَا السُّلْطَانِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
الرِّضَا السَّلَامُ عَلَيْكُمَا
وَعَلَى آبَائِكُمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَأَجْدَادِكُمَا الْمَعْصُومِينَ وَرَحْمَةُ
اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

تقریظ حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی العالمین حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی دام ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله..

پس از قطع سلسله خبیثه بنی امیه و بنی عباس خلافت را غصب نموده و پیوسته به خاندانیکه دوستی با آنها اجر و مزد رسالت حضرت رسول اکرم بود آزار می رساندند و در زمان منصور و هارون و مأمون و معتصم و متوکل بحدی این خانواده را زیر فشار و شکنجه قرار داده بودند که اغلب امامزادگان به دشت و بیابان پناهنده می شدند.. مثلاً هارون هنگامی آرام می گشت که دسته ای از فرزندان علی و حضرت زهرا را در خون خود شان غلطان می یافت.. یا آنکه بدستور مأمون آن دوازده هزار نفری که قاصد زیارت حضرت رضا (ع) بودند کشتند.. بر اثر این فشارها و نارواها با چشمی پر اشک و دلی پر خون شبانه به جاهایی دوردست پناه می بردند.

از جمله آنها حضرت هلال بن علی است که خود و برادرش به مشهد گریخته و در آنجا جنگ خونینی با دشمنان کرد تا بالاخره برادرش کشته شد و خود با طراف کاشان متواری گشت و از بیم دشمنان در سردابه ای سه سال ماند تا اجلش فرا رسید و همانجا دفن گردید (آران و بیدگل) و دیگری حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر (ع) است که بنا به تقاضای اهل کاشان از مدینه به آنجا آمده و زمام امر مسلمانان را به عهده گرفت، مردم کاشان و نواحی آن به آنان روی آورده تا از محضرشان کسب علم و معرفت نمایند..

استقبال گرم مردم از معظم له کدورت و دشمنی حاکم قزوین را زیادتر کرد و بتدریج آتش کینه برافروخت که مقدمات نابودی آن بزرگ شخصیت را فراهم نمود، و در نتیجه جنگ شدیدی میان هر دو رخ داد و جمعی کشته شدند و خود آن بزرگوار بس از شجاعت و دلاوری کم نظیر به وضع فجیعی در بیست هفتم (۲۷) جمادی دوم ۱۱۴ه شربت شهادت نوشید و در همانجا

بخاک سپرده شد و از آن وقت تا بحال بارگاه باشکوه وجلال ایشان وآن امامزادهٔ
سابق الذکر مورد توجه و مزار علاقمندان گردیده و مسلمانان از هر سو و مکان
برای تشرف آمده و برآورده شدن حاجات ومهمات ایشان را بدرگاه حضرت
احدیت وسیلهٔ وشفیع قرار می دهند ..

برای معرفی چنین بزرگانی خوشبختانه کتابهائی نوشته شده ولی بهترین کتابی که در این زمینه
نگاشته شده رسالهٔ شریفه (تذکره سلطان علی وهلال بن علی علیهما السلام) که بقلم حضرت
علامهٔ مجاهد آیة الله آقای حاج سید عزیز الله امامت است؛ الحق والانصاف این کتاب
گرانبها در موضوع خود بی نظیر است --

خداوند بر تأییدات وتوفیقات معظم له بیفزاید و وجود مبارک ایشان را -
مستدام گرداند -- والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .٤ الاحقر محمد الرضا الطبسی النجفی
٢٠ شهر رمضان المبارک
١٣٩٤



دستخط مبارک مرجع تقلید شیعیان حضرة آیة الله العظمی آقای میلانی
قدس سره العالی استاد مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد فنظر به اینکه فضیلت جناب مستطاب علام الافاضل
حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عزیز الله امامت دام بقاه با بیشتر وجود شریفشان از قاطبه
اهل ایران بالاخص اهالی محترم کاشان مغتنم هستند و تألیفات و تصنیفات ایشان مورد
استفاده قرار دارند در طبع و نشر آن بکوشند والتوفیق منه سبحانه وتعالی
الحسینی
المیلانی
٤ ع ٢ / ١٣٨١



تذکره

حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر ع

و

هلال بن علی ع

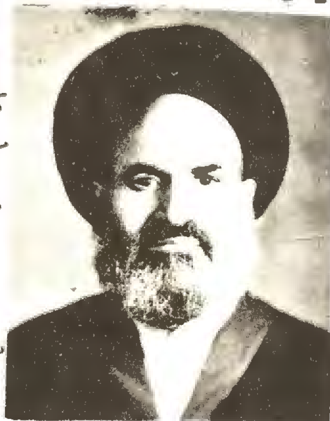
با قسمتی از فضائل سادات آل محمد علیهم السلام

نگارش و

تألیف حضرت حجة الاسلام آیة‌الله

آقای حاج میرسید عزیزالله امامت کاشانی

بخط سید حسین قدرت



دارالتحریر قدرت

طبق مدارک صحیحه شهادت حضرت
سلطانعلی بن امام محمد باقر ع ۲۷ جمادی
الثانیه شده مؤمنین از زیارت
آنحضرت غفلت ننمایند الاحقر
میرسید عزیز امامت

تذکرهٔ

حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر و هلال بن علی

علیهما السّلام

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصّلوة و السّلام علی محمد و آله الطّیّبین الطّاهرین
واللعنة الدائمة علی اعدائهم و مخالفیهم و معاندیهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم
و مناقبهم من الآن الی قیام یوم الدّین .

امّا بعد : فیقول العبد الفقیر الی الله الغنی الحاج السّیّد عزیز الله الحسینی ابن العلامة
الفقیه المجتهد « السّیّد فخرالدین الحسینی المشتهر به « امامت » » که چون کتاب امامزادگان
با توجهات مرجع عالیمقدار ، عالم آل محمّد نسّابهٔ عترت طاهره فقیه عصر حضرت آیة الله العظمی
« آقای آقا سیّد شهاب الدّین المرعشی النجفی » متّع الله المسلمین بطول البقائه الشّریف منظم
شده بطبع رسید . جمعی از دوستان حالات دو امامزاده عالیمقام حضرت ابی الحسن
سلطانعلی بن امام محمد باقر (ع) ، و « محمد » هلال بن علی (ع) ، جداگانه ازاینحقیر درخواست

نمودند لذا، اجابة لامرهم با بودن کثرت مشاغل وگرفتاری در صدد انجام مسئول ایشان با نهایت وجازت واختصار برآمدم

مقدمه: پوشیده نماند، که یکی از اهم واجبات در شریعت مقدسه اسلام که یگانه وسیله سعادت دارین وسبب نجات از هلاک روز قیامت است ولایت و دوستی اهلبیت رسول اکرم (ص) و ذریه واولاد آنحضرت است و این امریست مسلم بین شیعه وسنی و قابل انکار نیست وادله اربعه «کتاب، سنت، اجماع، عقل» قائم و شاهد است برآن: قال الله تعالی - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ - بگو ای پیغمبر به مردمان سؤال نمیکنم از شما! در برابر رسالت و نبوت خود اجر و مزدی مگر دوستی کردن با اقرباء وخویشان من،

عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قیل یا رسول الله: مَنْ قَرَابَتُكَ هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ قَالَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَابْنَاهُمَا. مراد از ذوی القربی در آیه شریفه علی وفاطمه وحسنین واولاد آنها میباشد تا روز قیامت تا آنجا که اولاد وصادق آید عن الصدوق ره عن ابی حمزة الثمالی قال قال ابو جعفر علیه السلام - بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلٰوةِ وَإِيتَاءِ الزَّكٰوةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوِلَايَةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

وابوحمزه ثمالی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود دین اسلام بنا شده بر پنج چیز

در وجوب مودّت سادات

بپا داشتن نماز ، دادن زکوة ، حج خانهٔ خدا ، روزهٔ ماه رمضان و دوستی با خانوادهٔ پیغمبر ، پس در چهار عدد از این پنج واجب از جانب خدا تخفیف داده شده ولی در ولایت و دوستی با تخفیف داده نشده ؛ کسی که ندارد مال و ثروت ، زکوة بر او واجب نیست ، کسی که مال ندارد حج بر او واجب نخواهد بود ، کسی که مریض باشد نماز خود را نشسته خواهد خواند در روزهٔ ماه رمضان را افطار خواهد نمود :

اما : ولایت و دوستی با خاندان پیغمبر واجبست بر هر مسلمانی ، صحیح باشد یا مریض ، صاحب مال باشد یا فقیر ، پس ولایت در هر حال واجب و لازم است رخصت و تخفیف در آن داده نشده است .

ایضاً : از ابو حمزه ثمالی نقلست که گفت فرمود بما حضرت سید الساجدین امام زین العابدین (ع) ، که کدام یک از بقاع بهتر است در روی زمین ، پس گفتیم خدا و رسول خدا و فرزند رسول خدا اعلم است باین ، پس فرمود آنحضرت که اما بهترین بقعه ها میان رکن و مقام ابراهیم علیه السلام است که اگر مردی عمر داده شود بعمر نوح در میان قوم خودش که از هزار پنجاه سال کم بود در روز روزه بگیرد و شب بیدار باشد و بندگی و عبادت کند خدا تعالی را در این مدت عمر در اینمکان شریف بعد از این ملاقات کند خدا تعالی را بدون ولایت و محبت ما اهلبیت و بدون خلوص اعتقاد نفع نمیدهد او را این عبادت هیچ چیز .

در دوستی سادات

بر هیچ عاقلی پوشیده نیست پیغمبر که اینهمه زحمات متحمل شده، انواع و اقسام اذیتها و آزارها کشیده تا آنجا که دندان مبارکش را شکستند و سنگ باو زدند و او را مجروح نمودند تا مردم را هدایت فرمود و معارف حقه و علوم الهیه را در بین آنها انتشار داد و دنیا و آخرت ایشان را استوار فرمود، سزاوار است که خاندان او را تا روز قیامت دوست دارند و با آنها انواع محبتها نمایند و ایشان را در جمیع شئونات بر خود مقدم دارند، محبت با ایشان محبت با پیغمبر است و محبت با پیغمبر محبت با خدا است.

جمیع ساداتیکه نسبشان منتهی بفاطمه زهرا (ع) میشود آل محمد (ص) میباشند بشرط ایمان

کما فی معانی الاخبار للصدوق ره: ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسن عن جعفر بن بشیر عن الحسین بن ابی العلاء عن عبد الله بن میسره: قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انا نقول، اللهم صل علی محمد و آل محمد (و اهل بیته) فیقول قوم نحن آل محمد فقال انما آل محمد من حرم الله عزوجل علی محمد نکاحه:

مترجم گوید: گفتم برای حضرت صادق علیه السلام، ما میگوئیم، اللهم صل علی محمد و آل محمد: یا بنا بر نسخه دیگر: اللهم صل علی محمد و اهل بیته، پس میگویند قومی ما آل محمد هستیم پس فرمود آنحضرت بدرستیکه آل محمد کسی است که حرام گردانیده خدای عزوجل بر محمد نکاح او را: اینحدیث دلالت میکند اولا بر اینکه جمیع سادات بنی فاطمه تا روز قیامت که مؤمن باشند

سادات را باید تعظیم کرد

آل محمّدند . ثانیاً آنکه ایشان منحصراً آل محمّد میباشند و کس دیگر داخل آل محمّد نیست زیرا کلمهٔ اِنّما افادهٔ حصر میکند و حضرت امیرالمؤمنین ع که ابوالائمه است بنصّ آیه مباهله نفس نفیس رسول الله صلی الله علیه و آله است که در جمیع شئون با آنحضرت مساوی است اِلّا ما خرج بالدلیل

سادات در هر طبقه از طبقات باشند اولاد پیغمبرند و نسب آنحضرت منقطع نمیشود

مطابق حدیث مشهور که در کتب عامّه و خاصّه میباشد رسول اکرم (ص) فرمود : کُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي : معلوم است که این نسب شریف را انقطاعی در روز قیامت نباشد . از این روایت دو چیز استفاده میشود :

یکی : آنکه سادات زمان ما و هر زمانی تا روز قیامت فرزندان پیغمبرند و از فرزندی آنحضرت هر قدر عاصی باشند خارج نمیشوند . البته مادامیکه بکفر نرسد

دوم : آنکه سلسلهٔ نسب آنجناب (ص) قطع نخواهد شد در روز رستاخیز .

سادات را باید تعظیم کرد و در مقابل آنها باید ایستاد

در کتاب جنّة النّعیم از محمّد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی نقل کرده که حضرت رسول (ص) خطبه خواندند و در آخر آن فرمودند : اَيُّهَا النَّاسُ عَظِّمُوا اَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَ مِنْ بَعْدِي وَ اَكْرِمُوهُمْ وَ فَضِّلُوهُمْ فَاِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِاَحَدٍ اَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ اِلَّا لِاَهْلِ بَيْتِي : تا آخر خبر . فرمودند : ای مردم تعظیم نمائید اهلبیت مرا در زندگی من و بعد از من و اکرام کنید و تفضیل دهید ایشان را پس بدرستیکه حلال نیست از برای احدی برخیزد از مجلس خود برای کسی مگر برای اهلبیت من ،

نظر کردن بسادات عبادتست

در روایت دیگر فرمود : مَنْ رَأىٰ أَوْلَادِي وَلَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ جَفَانِي فَهُوَ مُنَافِقٌ . (هرکس اولاد مرا ببیند و برنخیزد هرآینه بر من جفا کرده و هرکه بر من جفا کند منافق است) . در کتاب فضائل السادات از سلمان فارسی رضی الله عنه : قال قال رسول الله (ص) ، مَنْ رَأىٰ ذُرِّيَّتِي وَلَا يَقُومُ قِيَاماً تَامّاً ابْتَلَاهُ اللّٰهُ تَعَالىٰ بِبَلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ فرمود (هرکه اولاد مرا ببیند و برنخیزد برپای خداوند او را ببلائیکه دوا نداشته باشد مبتلا میسازد) .

از اخبار مذکوره و بعض اخبار دیگر معلوم میشود که تعظیم و قیام برای سادات بنی فاطمه اختصاص خاص دارد .

نظر کردن بسادات عبادتست

در کتاب من لایحضره الفقیه : رُوِيَ أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرَ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرَ إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَائَةٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ (ص) ، عِبَادَةٌ . (روایت شده که : نگاه کردن بکعبهٔ معظمه عبادتست و نگاه کردن بپدر و مادر عبادت و نگاه کردن بقرآن مصحف بدون قرائت عبادت و نگاه کردن بروی عالم عبادت و نگاه کردن بآل محمد (ص) عبادت است) .

پس اگر کسی نظر کند به سید عالم دارای دو اجر خواهد بود .

در روایت دیگریست از حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) ، : قال النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا

دوستی سادات اجر رسالت است

عِبادَةٌ ... الخ . فرمود : نظر کردن بذریّه ما عبادت است ، راوی گفت عرض کردم نظر کردن بامامان عبادت است یا نظر کردن بجمیع ذرّیّه پیغمبر ؟ حضرت فرمودند نظر کردن بجمیع ذرّیّه پیغمبر (ص) ، عبادتست مادامیکه بر منهاج و طریقه او بوده و دامنشان از گناهان پاک باشد .

دوستی کردن با سادات اجر و مزد رسالت خاتم انبیاء (ص) است

در اوّل رساله اشاره شد : قال الله تعالیٰ - قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ

در کتاب جامع الانساب ، تألیف علامه بزرگوار ، آقای آقا سید محمّد علی روضاتی اصفهانی مسطور است ، هنگامیکه شیخ صدوق (ره) ، کتاب امالی را بر شاگردان و اهل مجلس املاء میکرد در یکی از آخرین روزها (یعنی جمعه دوازدهم شعبان ۳۶۸) اهل مجلس و جماعتی از مشایخ و بزرگان گرد آمده وازوی خواهش کردند که دین امامیه (مذهب شیعه) را بنحو موجز و مختصر برای ایشان وصف نماید ، شیخ این درخواست را پذیرفته و عقاید شیعه را یکان یکان بیان فرمود تا اینکه پس از وصف امامت و اتمام اعتقاد امامیه را درباره سادات چنین تقریر نمود : وَمَوَدَّةُ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص) ، إِذا كانُوا عَلىٰ مِنْهاجِ آبائِهِمُ الطّاهِرِينَ فَرِيضَةٌ واجِبَةٌ فِي أَعْناقِ الْعِبادِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَهُوَ أَجْرُ النُّبُوَّةِ . لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ .

ترجمه : « دوستی ذرّیّه پیغمبر (ص) ، مادامیکه بر منهاج پدران پاکشان باشند بر گردن بندگان خدا

دشمن سادات ولدالزنا یا منافق است

است تا روز قیامت و همین دوستی مزد رسالت پیغمبر است که خداوند عز و جل فرموده «ای پیغمبر
بمردم که از شما پاداشی برای رسالتم درخواست نمیکنم مگر دوستی خویشاوندانم را».

دشمن نمیشود سادات را مگر ولدالزنا یا منافق

در کتاب معانی الاخبار باب معنی اول النعم و بادیها با اسناد مسطور است از حضرت امام
جعفر صادق (ع)، از پدرش از آباء کرام خود صلوات الله وسلامه علیهم از رسول خدا (ص) روایت
کرده که آنحضرت فرمود، کسی که دوست دارد ما اهلبیت را پس باید حمد کند خدا تعالی را
از جهت اول نعمی که باو رسیده از جانب خداوند، شخصی گفت چه چیز است آن اول نعم؟
حضرت رسول فرمود طیب ولادت، یعنی (پاکی ولادت و حلالزادگی)، و دوست نمیدارد
ما را مگر کسیکه پاک باشد ولادت او و دشمن نمیباشد با ما مگر کسی که ناپاک باشد ولادت او.

ایضاً، فی معانی الاخبار، حدثنا علی بن احمد بن عبدالله (ره)، قال حدثنا ابی
عن جده احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن عیسی بن عبید عن ابی محمد الانصاری عن غیر
واحد عن ابیجعفر الباقر (ع)، «قال من اصبح یجد برد حبنا علی قلبه فلیحمد الله علی
بادی النعم[2] قال طیب المولد»، یعنی (حضرت ابیجعفر الباقر علیه السلام فرمود که، هر کسیکه
صبح کند و بیابد خنکی محبت ما را در دل خودش (یعنی، اثر محبت ما را در دل خود بیابد)، پس باید حمد کند
خدا تعالی را بجهت اول نعمتی که باو عطا کرده است. شخصی گفت چه چیز است بادی (یعنی، اول نعمتها)، آنحضرت

دشمن سادات ولدالزنا یا منافق است

فرموده‌اند حلال‌زادگی). حضرت صادق (ع)، در ضمن حدیثی فرمودند: اِنَّ لِوَلَدِ الزِّنا علاماتٍ، اَحَدُها، بُغضُنا اَهلَ البَیتِ. فرمود: (برای ولدالزنا علامتهاییست، یکی از آنها عداوت ما اهلبیت است). در روایت دیگر است از آنحضرت که فرمود: لا یُحِبُّنا اَهلَ البَیتِ المُذَعذَعُ قالوا وَ مَا المُذَعذَعُ قالَ وَلَدُ الزِّنا. فرمود (دوست نمیدارد ما اهلبیت را مذعذع، گفتند، مذعذع کیست! حضرت فرمود، ولدالزنا است).

در روایت دیگر است: از ابوسعید خدری: قال قال رسول الله (ص)، مَن اَبغَضَنا اَهلَ البَیتِ فَهُوَ مُنافِقٌ. فرمود (کسیکه دشمن دارد ما اهلبیت را آنکس منافق است).

در روایات بسیار وارد شده که نمیکشند پیغمبران و اوصیاء ایشان را و ذریهٔ ایشان را و اراده قتل ایشان نمینمایند مگر فرزندان زنا لعنة الله علیهم اجمعین الی یوم الدین.

مخفی نماند: که اهل البیت در این روایات مراد آل پیغمبر است، شیخ طریحی (ره)، در مجمع البحرین میفرماید: اهل الرجل آله، پس اینده لفظ بحسب معنی یکیست و گفته شده که آل پیغمبر جمیع سادات بنی فاطمه میباشند تا روز قیامت. « قال الشافعی »

لَوْ لَمْ تَکُنْ فی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ثَکِلَتْکَ اُمُّکَ غَیرَ طَیِّبِ المَولِدِ.

اکرام بسادات اکرام به پیغمبر و اهانت بسادات اهانت بخاتم انبیاست

در کتاب فضائل السادات، قال (ص)، مَن اَکرَمَ اَولادی فَقَد اَکرَمَنی وَ مَن اَهانَهُم فَقَد اَهانَنی

احترام بسادات احترام به پیغمبر است

فرمود : «هرکه اکرام کند اولاد مرا بدرستیکه اکرام نموده مرا و هرکه اهانت نماید ایشان را ، اهانت نموده مرا» ، البته اهانت بغلام وخادم شخص اهانت بآقا میشود چگونه اهانت باولاد اهانت بپدر نشود : درخبر دیگر است : أَکْرِمُوا أَولادی الصّالِحُونَ لِلّهِ وَالطّالِحُونَ لی : فرمود «گرامی دارید اولاد مرا خوبانشان را برای خدا و بدانشان را برای من»

از حضرت خاتم المجتهدین ورئیس المتورعین مولانا ملا احمد مقدس اردبیلی رحمة الله علیه مشهور است که درحین مباحثه دیدند مکرر بدستور تعظیم حرکت کرده بلند میشود و دوباره می نشیند بعض از شاگردان سبب سؤال کردند فرمود طفلی علوی در این مقابل با اطفال بازی مینمود هرگاه اورا مواجه ومقابل خود ایستاده ملاحظه مینمودم شرم میکردم که او ایستاده باشد ومن نشسته باشم .

بالجمله : اکرام واحترام سادات درجمیع حالات برافراد بشر از عالی و دانی لازمست وچاره ئی از آن نیست با آن تأکیدات اکیده که درباره آنها وارد شده تا آنجا که بزرگان فرموده اند هیچ حقی از حقوق بحق معلم واستاد نمیرسد : قال الله تعالی - «وَمَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمیعاً» : واین معلوم است که آباء واجداد سادات علویه معلم ملائکه واستاد بشر بلکه علت غائیه ایجاد عالم ومخصوصین بشفاعت کبرا اند ، پس رعایت ذریه ایشان بمراتب اقدم و اشد واولی خواهد بود من جمیع الجهات ، پس وای بر حال

سید در نماز جماعت مقدم است

کسانیکه مراعات حقوق ایشان را نمیکنند بلکه در صدد آزار و اذیت و اهانت ایشان بر میآیند و حضرات پیغمبر اکرم ص و علی و فاطمه علیهم السلام را با اهانت ایشان آزار و اذیت و اهانت مینمایند و خود را اخسر الدنیا والاخره میکنند و مستحق عذاب الهی قرار میدهند.

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات   با آل علی هر که درافتاد ورافتاد

در نماز، اقتداء بسید شود

از جمله مسلمات نزد علماء اعلام و فقهاء عظام موضوع مقدم بودن سید است در اقتداء نماز بر غیر سید، در کتب فقهیه حتی رسائل عملیه نیز اینمطلب مذکور است. از حدیث قَدِّمُوا قُرَیشاً وَلا تَقَدَّمُوها «وجمله» اَلهاشِمیُّ اَولی : این موضوع نیز ظاهر است در کتاب جنة النعیم از مرحوم شهید ثانی «ره» در رساله نفلیه در مبحث جماعت حدیثی روایت کرده که ملخص آن اینست، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اَلصَّلوةُ فی خَلفِ العالِم بِاَلفِ رَکعَةٍ وَخَلفِ القُرَشیّ بِمأةٍ وَخَلفِ العربی خمسون وخَلفِ المَولیٰ خمس وعشرون : پس از این خبر فضیلت اقتداء بعالم در جماعت بر اقتداء بسید قرشی و قرشی بر عربی و عربی بر مولیٰ معلوم است و شهید فرمود مراد بعالم کسی است که بداند علوم دینیه و احکام شرعیه مثل علم بابته و علم بکتاب و سنت و هرچه متوقف بر این علم است از مقدمات و علم بکیفیت طهارت قلبیه و تزکیه نفس.

خمس و سهم امام مخصوص ساداتست

خلاصه : از این روایت مستفاد شد که یک رکعت نماز با عالم هزار رکعت نوشته شود و با قرشی غیر عالم که منسوب بنضر بن کنانه است صد رکعت . اما ، هاشمی که از اولاد رسولخدا است افضل از قرشی تنها است به بیانیکه فرموده اند البته چنانچه امام جماعت سید و عالم باشد مطابق همین روایت ثواب نماز هر یک رکعت صد هزار رکعت خواهد بود : وَ ذَالِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .

خمس یعنی پنج یک اموال مخصوص ساداتست

از جمله : فضائل سادات آیه خمس است که خداوند علی اعلی اسم ایشان را تالی اسم مقدس خود قرار داده بیک واسطه که آنهم رسول اکرم (ص) است و پدر سادات بنی فاطمه میباشد : وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ : و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید و بهره بردید از هرچه اسم شیئ بر آن اطلاق توان نمود ، پس بدرستیکه برای خدا است پنج یک آن و برای رسولخدا و خویشان رسولخدا و یتیمان ایشان و درویشان از ایشان و رهگذریان ایشان) . وچون خدا و رسول راضی نشدند که اوساخ مال مردم یعنی زکوة که چرکینی مال آنها است بدست ایشان برسد ، لذا صدقات را برایشان حرام فرموده و بعوض آن خمس را از باب کرامت و شرافت ملک این سلسلهٔ جلیله معین کردند در کتاب فضائل السادات : از حضرت ابیعبدالله (ع) ، منقولست که چون حقتعالی

خمس وسهم امام مخصوص سادات است

حرام گردانید بر ما صدقه را یعنی زکوة مفروضه را و خمس را برای ما مقرر فرمود، پس صدقه
بر ما حرام است خمس بر ما حلال و در احادیث وارد شده که خدای تعالی خود را شریک
گردانید با پیغمبر (ص)، و اهلبیت در خمس بجهت آنکه مردم متنبه شوند که بهترین مالست و
تشنیع نکنند بمستحقین خمس و مذلت ایشان ننمایند که اوساخ ناس بجهت ایشان مقرر شده
بلکه دانند که خمس بهترین مالست که خدای تعالی خود را در آن شریک نموده و فرموده است
که: فَاَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ .

هرگز نبوده است شریک خدا کسی — آل نبی شریک بخمسند با خدا

وجوب خمس مانند زکوة باجماع و ضرورت دین اسلام ثابت است و از خصائص سادات
عالیمقام شمرده میشود و منکر آن کافر و نجس اما در این زمان نزد اکثر مردمان این فریضهٔ
حتمیهٔ الهیه متروک مانده، سادات آل رسول (ص) و ذراری بتول باید در فقر و فاقه
بسر برند و عدهٔ قلیلی هم که در دادن آن فی الجمله اقدامی دارند بانواع و اقسام
تدابیر و حیله ها از آنها گرفته و بغیر مصرف آن میرسانند و خود را در زمرهٔ غاصبین
حقوق محمد و آل محمد قرار میدهند. در کتب معتبره وارد است، گفت ابوبصیر: گفتم
بحضرت امام محمد باقر (ع)، چیست کمتر چیزیکه بسبب آن بنده داخل آتش میشود. فرمود
مَنْ اَکَلَ مالَ الیَتیم (کسی که بخورد مال یتیم)، بعد فرمود، نَحْنُ اَلْیَتیم (ما یتیم).

خمس وسهم امام مخصوص سادات است

از حضرت صاحب العصر والزمان عجّل الله تعالی فرجه نقل است که فرمود: لَعنةُ اللهِ والملائکةِ والنّاسِ أجمعینَ علی مَن أکلَ مِن مالِنا دِرهماً حراماً: «لعنت خدا و ملائکه و مردمان جمیعاً بر کسی که بخورد درهمی از مال ما را بحرام».: مخفی نماند: که خمس همچنانکه ظاهر آیهٔ مقدسه نیز دلالت بر آن میاید بر شش قسمت میشود، سه قسمت از آن مال امام ع است که سهم خدا و رسول و خود امام ع است و سه قسمت دیگر مخصوص یتیمان و مساکین و کسانیکه در سفر بدون خرجی مانده اند از سادات این سه قسمت شبهه ئی نیست که باید مصرف سادات شود. امّا، نسبت بآن سه قسم: اوّل که سهم امام ع نامیده میشود در زمان غیبت امام اختلاف است بین علماء اعلام. علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب زادالمعاد فرماید:

امّا نصف دیگر خمس که حصّهٔ آنحضرت است در زمان غیبت خلافست و مشهور آنستکه بعالم عادل باید داد که بر سبیل تتمه بنیابت آنحضرت بسادات بدهد و اگر چیزی زیاد آید حفظ کند و بعد از خود بعالم دیگری دهد که اگر سیدی پریشان بیاید بدهد والّا از برای آنحضرت حفظ کند و این فرض در این زمانها بسیار نادر است زیرا که سادات پریشان بسیارند و خمس دهندگان کم .: مؤلّف گوید .: اقوالی چند در این مسأله میباشد که این مختصر گنجایش ذکرش را ندارد.

وفی العروة النصف من الخمس الذی للامام ع امره فی زمان الغیبة راجع الی نائبه وهو المجتهد الجامع للشرائط فلابد من الایصال الیه او الدفع الی المستحقین باذنه والاحوط له الاقتصار علی السادة مادام لم یکفهم النصف الآخر

زیارت نمودن سادات بنی فاطمه بمنزلهٔ زیارت رسول خدا و ائمه ع میباشد

ازجمله خصائص این سلسلهٔ جلیله آنکه: زیارت هر یک مانند زیارت اجداد طاهرین ایشان میباشد

زیارت سادات زیارت ائمه و پیغمبر است

چنانچه در حدیث وارد شده : مَنْ زارَ ذُرِّيَّتَها فَكَأَنَّما زارَها : (کسی که زیارت کند ذریه حسین علیها السلام را گویا زیارت کرده باشد ایشان را). در روایت دیگر فرمود کسی که زیارت کند مرا یا آنکه زیارت کند احدی از ذریه مرا زیارت خواهم کرد او را در روز قیامت پس او را خلاص خواهم نمود از هولهای روز قیامت .

ایضاً : در روایت دیگر فرمود : مَنْ زارَ واحِداً مِنْ أَوْلادي فِي الْحَياتِ وَ بَعْدَ الْمَماتِ فَكَأَنَّما زارَني وَمَنْ زارَني غُفِرَ لَهُ : البته فرمود (کسی که زیارت کند یکی از اولاد مرا چه در حیات و چه ممات گویا زیارت کرده باشد مرا و کسیکه مرا زیارت کند البته بخشیده شود گناهان او). محدث قمی (ره) از شیخ ثقه جلیل القدر جعفر بن قولویه قمی از عمرو بن عثمان رازی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت ابوالحسن امام موسی بن جعفر علیهما السلام که میفرمود هرکه قادر نباشد بر زیارت ما پس زیارت کند صلحاء از موالیان ما را تا نوشته شود برای او ثواب زیارت ما و کسی که قادر نباشد بر صله و نیکی بما پس صله و نیکی کند با صالحان موالیان ما تا از برای او نوشته شود ثواب صله و نیکی بما .

مؤلف گوید : در صورتیکه زیارت و صله کردن بصلحاء مؤمنین ثواب زیارت و صله با محمد (ص) را داشته باشد وقتیکه قادر بر زیارت و صله آنها نباشد پس زیارت و صله بسادات عالیمقام بطریق اولی آن اجر و مزد را خواهد داشت و این از تفضلات الهیه است که

حالات شاهزاده سلطانعلی

خداوند عالم وجود سادات بنی فاطمه را در بلاد و امصار فراوان قرار داده بمضمون آیهٔ شریفه « اِنّا اَعطَیناکَ الکَوثَر » تا وسیله نجات مردمان و حجت بر کافهٔ انام و امتحان مؤمنان ، بهر زمان بوده باشند .

درحالات شاهزادهٔ عالیمقدار سلطانعلی بن امام محمد باقر (ع)

بدانکه : یکی از ستارگان آسمان سیادت وجلالت و گلی از بوستان نبوت وولایت امامزادهٔ عالیمقدار حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر (ع) ، است که کنیهٔ آنحضرت ابوالحسن ملقب بطاهر برادر بزرگوار و گرامی حضرت امام جعفر صادق (ع) ، پدر یکی از زوجات حضرت کاظم (ع) مسمات بفاطمه میباشد مزار منور این امامزادهٔ بزرگوار تقریباً در هفت فرسخی کاشان محلیکه نامیده شود بمشهد اردهال و یا مشهد بارکرز (یا) ، بارکرس (یا) ، بارکرسف (یا) ، بارکرسب ، باقه و بارگاه بسیار عالی قدیمی و عدت و آلت صحنهای متعدد و موقوفات و نذورات خدمه بسی واقعست و از قدیم الایام تاکنون جمیع مردمان کاشان وفین و حوالی کاشان وخلق بسیار از سایر بلاد ایران برای ادراک زیارت و توسل تربت پاک آن بزرگوار در این محل مبارک مخصوصاً در هفدهم مهرماه جلالی اجتماع مینمایند وبسیاری از کرامات ظاهره و خوارق عادات باهره ، از مشهد کثیرالانوار این امامزاده نقل میکنند .

پدر بزرگوار این شاهزادهٔ عالیمقام امام پنجم « حضرت ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین علیهما السلام » .

در شخصیت سلطانعلی (ع)

باقر علوم الاولین والآخرین بوده . شیخ صدوق (ره) روایت فرموده از عمر بن شمر که گفت سؤال کردم از جابر بن یزید جعفی که برای چه امام محمد باقر علیه السلام را باقر نامیدند گفت بعلت اینکه : بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْراً أَيْ شَقَّهُ شَقّاً وَأَظْهَرَهُ إِظْهَاراً : یعنی شکافت علم را شکافتنی و آشکار و ظاهر ساخت آنرا ظاهر کردنی ، در عدد اولاد حضرت امام محمد باقر علیه السلام خلاف است :

در کتاب جنات الخلود است بقولی ، چهار پسر و دو دختر و بقولی سه دختر و اصح پنج پسر و دو دختر تا آنجا که میفرماید پنجم (علی) ، منتخب التواریخ از اعلام الوری و ارشاد مفید که آن بزرگوار پنج پسر داشت و دو دختر تا اینکه میگوید پنجم (جناب علی) .

محدث قمی (ره) در منتهی الآمال میفرماید : بدانکه اولاد آنحضرت بنابر آنچه شیخ مفید و طبرسی و دیگران ذکر کرده اند از ذکور و اناث هفت نفرند ، ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و عبدالله که از مخدره نجیبه جناب ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بودند و ابراهیم و عبیدالله که از ام حکیم بودند و هر دو در ایام حیات پدر بزرگوارشان وفات کردند و علی و زینب و ام سلمه که از ام ولد بودند و بعضی گفته اند که ام سلمه از مادر دیگر بوده است .

در شخصیت و مدفن حضرت سلطانعلی (ع)

علماء اعلام و مورخین والامقام آنحضرت را بعد از برادر بزرگوارش حضرت امام جعفر صادق (ع) بین اولاد حضرت باقر علیه السلام از اعاظم و اکابر فرزندان آنحضرت و از شخصیتهای بارز و عظیم الشان

در شخصیت و مدفن سلطانعلی

درکتب خود یاد فرموده اند . از کتاب ریاض العلماء نقل است : السید الاجل علی بن مولینا الامام محمد بن علی الباقر ع وکان من أعاظم أولاد مولینا الباقر ع وأکابرهم وبغایة علو شأنه لایحتاج الی التطویل فی البیان وقبره بحوالی بلدة کاشان ومقبرته معروفة الی الآن بمشهد باركرس ، وله قبة رفیعة عظیمة وقد ذکر جماعة من علمائنا فی شأنه فضائل جمة واوردوا فی کراماته وکرامات مشهده حکایات غزیرة منهم الشیخ النبیل عبد الجلیل القزوینی الشیعی الفاضل المشهور المتقدم فی کتاب مناقضات العامة وفضائحهم بالفارسیه . واعلم ان السید الجلیل السید احمد المعروف بامامزاده احمد المقبور فی محلة باغات باصبهان قد کان ولد هذا السید الجلیل فلا تغفل . : یعنی سید اجل علی بن مولینا الامام محمد بن علی الباقر ع بوده است از بزرگترین اولاد مولای حضرت امام محمد باقر ع واکابر آنها وبواسطهٔ عظمت شان ومرتبت احتیاج نیست بطول بیان وقبر او در حوالی شهرستان کاشان است ومقبرهٔ او معروف است بمشهد بارکرس وبرای اوست قبهٔ بلند عظیمی و ذکر فرموده اند جماعتی از علماء ما . در شان آن بزرگوار فضائل زیادی وایراد کرده اند در کرامات او وکرامات مشهدش حکایات زیادی از جملهٔ آنها میباشد شیخ نبیل عبد الجلیل قزوینی الشیعی فاضل مشهور متقدم در کتاب مناقضات العامه وفضائح آنها . وبدانکه سید جلیل ، سید احمد معروف بامامزاده احمد مدفون در محله باغات اصفهان بوده است ، فرزند این سید جلیل یعنی حضرت سلطانعلی ، پس بنابراین غافل مباش .

در رجال شیخ است که : علی بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام از اصحاب امام جعفر صادق ع بوده است

در شخصیت و مدفن سلطانعلی

الشهید السعید : قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین نقل از شیخ عبدالجلیل الرازی القزوینی مینماید که کاشان الحمدلله والمنة منور و مشهور شده است بزینت اسلام و نور شریعت مساجد و مدارس معظم آراسته است از جمله مدارس بزرگ مدرسه صفویه است و مجدیه و شرفیه تا آنجا که میفرماید : و عمارت مشهد امامزاده علی بن محمد الباقر ع که مجدالدین بنای آن در آن حدود نموده با زینت و عدت و آلت و رونق و نور و برکات قبله مرادات سلاطین و وزراء و سایر اهالی آن حوالی است .

محدث قمی در کتاب منتهی الآمال فرماید آنچه مشهور است در زمان ما قبر علی بن محمد الباقر ع در ناحیه کاشان در مشهد اردهال است و مشهور است بشاهزاده سلطانعلی و تأیید میکند بودن نعش را در این مشهد آنچه در بحر الانساب است که فرمود : علی بن محمد الباقر ع لم یعقب سوی بنت و دفن فی ناحیة کاشان بقریة یقال لها بارکرسب فی مشهد . انتهی . و از فاضل خبیر آقا میرزا عبدالله صاحب ریاض العلماء نیز نقل شده که فرمود قبر علی بن محمد الباقر ع در حوالی بلده کاشان است و بر او است قبه رفیعه و از برای او است کرامات ظاهره و در اصفهان نزدیک مسجد شاه بقعه و مزاری است بنام احمد بن علی بن الامام محمد الباقر ع و سنگی در آنجاست بخط کوفی بر آن نوشته است : بسم الله الرحمن الرحیم - کل نفس بما کسبت رهینة هذا قبر احمد بن علی بن محمد الباقر ع ، و تجاوز عن سیئاته و الحقه بالصالحین . و در بیرون بقعه سنگیست

در تحقیقات و مدفن سلطانعلی (ع)

مشتمل بر آن نقش است آمین رب العالمین. بتاریخ سنه ثلاث وستین وخمسمائة و نزدیک این امامزاده است قبر مرحوم عالم فاضل فقیه نبیه جناب آقای آقاشیخ محمدتقی معروف بآقانجفی در بقعه بزرگی با قبه عالیه «اسکنه الله فی جنة عالیة» انتهی.

از تاریخ قم نقلست از موسی بن خزرج، قال، قال لی ابوالحسن الرضا (ع)، اتعرف موضعاً یقال له اردهار قلت نعم ولی فیها ضیعتان فقال الزمه وتمسک به ثم قال ثلاث مرات نعم موضع اردهار

(موسی بن خزرج گفت فرمود برای من حضرت امام رضا (ع)، آیا میشناسی موضعی را که گفته میشود برای آنموضع اردهار گفتم. بلی و برای من است در آنجا دو ضیعه یعنی دو قطعه ملک دارم در آنجا پس فرمود آنحضرت نگهدار او را و تمسک نما بدان سپس فرمود سه مرتبه خوب است موضع اردهار)

السید الجلیل النبیل الامام ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله الحسنی الراوندی القاسانی که از علماء قرن ششم بوده در کاشان و مقبره او نزدیک مسجد جامع کاشان میباشد در دیوان خود که مشتمل است با تعلیقات فاضل دانشمند السید جلال الدین الارموی مشهور بمحدث مطبوع در سنه ۱۳۷۴ هجری قمری در باره مشهد امامزاده سلطانعلی و بنای آن که از بناهای مجد الدین است توصیف میفرماید از جمله اشعارش این چند بیت است و مجد الدین را مخاطب قرار داده:

تو تنقّت فیها بالفتی بن الفتی الذی	توطّن هذا المشهد الطاهر الطهرا
حفید بن بنت المصطفی و وصیّه	أخا الصادق بن الباقر السید الحبرا

قالیشوری در مشهد اردهال

لعمری لقد آذیته و نصرته — وعرفته من بعد تضییعه دهرا

وله ایضاً فی موضع آخر من هذا الدیوان

و مشهد صدق اودع الله بطنه — ودیعة سر من کرام اخایر

اباالحسن بن الباقر السید الذی — غدا لعلوم الدین انقر باقر

جناب آقای محدث مذکور از فرهنگ جغرافیائی ایران نقل نموده که از آثار قدیم مقبره سلطانعلی محمد و شاهزاده حسین است . هر ساله در هفده مهر ماه عده زیادی از کاشان و قراء تابعه شهرستان برای زیارت و شرکت در جشن ۱۷ مهر در آنجا جمع و در روز جمعه نزدیک به ۱۷ مهر مراسم قالیشوری مقبره سلطانعلی محمد باقر بعمل میاید تشریفات خاصی در اینمورد بکار میرود که خلاصه آن بشرح زیراست :

روز جمعه قالی امامزاده را عده زیادی روی دست بطرف محل قالیشوری که در هشتصد متری واقعست میبرند و عده زیادی با چوبدست حاملین قالی را محاصره و مانع رسیدن دست دیگران بقالی میباشند صد متر آخر آن را بحالت دو انجام و پس از قرار دادن قالی کنار رودخانه با زدن چوبدستی بآب و پاشیدن آب بقالی درحالیکه عموم حاملین خیس شده اند قالی را برمیگردانند در حال رفتن و برگشتن یکنفر سوار اسب جای نماز امامزاده را روی دست حمل مینماید و این سمت ارثی باو رسیده است . حمل قالی از سالهای کهن اختصاص باهالی فین

قالیشوری در مشهد اردهال

کاشان دارد اگر در اینروز بخواهند اقدام و دستی تعالی زنند نزاع درمیگیرد و در بعضی از سالها منجر بقتل میشود . مردمان مؤمن این عمل را مایهٔ افتخار خود دانسته و تعصب زیادی بخرج میدهند نکتهٔ جالب توجه اینکه هر ساله در هفدهم مهرماه شمسی این عمل تجدید میگردد .

تتمیم : بدانکه وجود چنین امامزاده ئی بدین اسم و نشان در این محل قابل انکار و مورد شبهه نیست و همچنین جلالت و منزلت و بزرگواری این شاهزاده عالیمقام با ظهور کرامات متواتره از مرقد مطهرش از مسلمات و بلا تردید است . اما کیفیت شهادت و خصوصیات ورود آنحضرت بدین صوب سند معتبری برای آن دیده نشده اِلا آنکه علامهٔ جلیل القدر مرحوم آقای ملا عبدالرسول(۱) مدنی طاب ثراه (متوفی سنهٔ یکهزار و سیصد و شصت و شش قمری) در بعضی از مکتوبات خود چنین فرموده ، اما : تفصیل و شرح تشریف آوردن و شهادت آنحضرت را در نسخه ئیکه در صد و سی سال قبل است نوشته شده بدستم آمد و آثار صدق از آن هویدا است .

الحاصل : علت حرکت آنحضرت باین حوالی بطور خلاصه از آن نسخه چنین است که جمعی از شیعیان و دوستان اهلبیت طهارت (ع)، که در کاشان بودند و در آنزمان بنام چهل حصاران نامیده میشد و اهالی مؤمن انجمنی کرده مصلحت بینی نمودند که چون از خدمت امام زمان دور و از خدمتشان مهجوریم خوبست عریضه ئی خدمت امام فرستاده تا یکنفر از آقازادگان خود را برای راهنمائی و تربیت ما و تعلیم احکام اسلام و پیشوائی خواص و عوام بجانب ما گسیل فرماید ، پس عریضه ئی

---

(۱) مرحوم آیت الله آقای ملا عبدالرسول مدنی والد ماجد (۲) آیت الله العظمی آقای حاج آقا رضا مدنی کاشانی است

تشریف آوردن سلطانعلی بحوالی کاشان

نوشته باتفاق عامر بن نامر و تحف و هدایا خدمت امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بمدینهٔ طیبه ارسال داشتند عامر نامه را بامام علیه السلام رسانید آنحضرت پس از قرائت نامه فرمود
ای عامر مکتوبیکه دوستان ما نوشته اند یکنفر را برای پیشوائی و هدایت خواسته اند اما دلم گواهی
نمیدهد که یکی را بآن ولایت فرستم دل از او بردارم اما بخاطرم میرسد از خدای تعالی مشورت کنم چنانچه
از خداوند عالم اشارتی باشد اجازت دهم و بهمراهیت یکی روانه کنم . پس آنحضرت جدش
پیغمبر ص را در خواب دید فرمود ای فرزند دوستان ما قاصدی بطلب پیشوائی نزد تو فرستاده اند
باید مسئول آنها را مقرون باجابت داری و دست رد بسینهٔ آنها نگذاری تا روز قیامت ایراد
و مؤاخذه بر تو نباشد نور دیده ام سلطانعلی را همراه او روانه کن که مردم آنسامان را از زیارت
و هدایت او فوائد روی دهد و بآرزوهای خود برسند آنحضرت از خواب بیدار شده اولاد
خود را جمع کرده فرمود ای نوردیدگانم جد بزرگوارم در خواب مرا امر فرموده نور دیده ام سلطانعلی
را بفین و چهل حصاران و نواحی آن بفرستم تا مردم آنحدود را بطریقهٔ جدم راهنمائی کند اما
میدانم دیگر او را نخواهم دید و از بوستان وصلش گلی نخواهم چید . بهرحال توقف جایز نیست
تهیهٔ مسافرت برایش ترتیب دهید . پس امام جعفر صادق امر فرمود تا اسباب سفر برادر
مهیا کردند حضرت سلطانعلی والد بزرگوارش را وداع کرده از مدینه بیرون آمد چون آنحضرت
به منزلی کاشان رسید عامر نامه بدوستان و یاران فین و چهل حصاران نوشت که [illegible]

تشریف آوردن سلطانعلی بحوالی کاشان

حضرت سلطانعلی انیجه ده را بنور جمال خود منور ساخته و خیمه در فلان محل افراخته نامه را بیکی از ملازمان داده گسیل داشت و چون عاشقان حضرت محبوب و منتظران قاصد مطلوب را در کاشان بوی پیراهن یوسف از طرف عزیز مصر بمشام آمد یکدفعه فریاد و اشوقاه برآورده کوچک و بزرگ زن و مرد جانها بکف گرفته تقریباً ششهزار نفر بعزم استقبال پیاده و سواره با نصوب شتافتند تا آنکه بشرف پابوس آنحضرت مشرف شدند مدتی شاهزاده در جانب وخا و حوالی آنها بتفرج و هدایت و ارشاد مردمان پرداخت پس از آن متوجه فین و کاشان گردید دوستان و موالیان از فیض خدمتش سربلند و از حل مسائل مشکله بهره مند بودند و بیشتر در مسجد جامع (۱) کاشان مشغول عبادت خدا بوده و شیعیان خاصه برای ادای جمعه اقتدا میکردند و کرامات زیاد از آن شاهزاده عالیمقدار بروز میکرد .

الحاصل : پس از یکسال که بمفارقت پدر بزرگوار و برادران عالیمقدار گرفتار و مکرر با رسال مکاتیب و عرضیجات چگونگی حالات خود اظهار میداشت تا آنکه در سنه ۱۱۴ هجری هشام بن عبدالملک ملعون حضرت باقر علیه السلام را مسموم نمود و آنحضرت رخت از دنیای فانی بسرای جاودانی کشید ، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نامه ئی برادر والاگهر خود سلطانعلی نوشت و شهادت پدر در آن مندرج ساخت و حضرت شاهزاده که در آنمدت کاشان و فین بود فصل تابستان را در خانه سکونت میفرمود و در آنجا مشغول عبادت پروردگار

(۱) مسجد جامع کاشان از بناهای قدیم ایران بعد از اسلام ششصد ۲۵
در کوی میدان کهنه واقع است و ترتیب و ابنیه آن در فارسی مؤلف است

چگونگی آنجناب با مردم

وارشاد و هدایت انام بود و مردمان چهل حصاران و قمین و دهات قم هر جمعه برای جماعت در
خدمت آنحضرت جمع میشدند پس از آن بمنازل خود مراجعت مینمودند در آنوقت والی این صفحات
ازرق ابرح بود و بعضی گویند مسند ایالت داری او قم بود و بعضی دارالسلطنه قزوین را گفته‌اند
وحارث که ملقب بزرین کفش بود و اهل بارکرز هم از جانب وی حکومت اردهار و قم و بارکرز
را داشت با خود اندیشید که مبادا آنکه گرویدن مردم بحضرت شاهزاده و اجتماع آنها گوشزد
ازرق ابرح شده دل با من بد کند و ریاست این نواحی را از من گرفته و مرا بقتل آورد. پس
نوشت بآن لعین که سلطانعلی بن امام محمد باقر علیه السلام سه سالست باین حدود آمده و مردم
بسیاری باو گرویده و مطیع و منقاد او شده و جمعیت ما کم و تاب مقاومت وی نداریم هر دستور
دهی رفتار کنیم نامه بقاصدی داده روانه ساخت چون نامه بآن ملعون رسید نهایت در غضب
شد زرین کفش را بانواع مختلفه تهدید و تخویف نموده و در نامه باو نوشت که سه سالست باین حدود
آمده و رعیت اینحدود را بمتابعت خود درآورده تو حالا مرا خبر میدهی بهر حال نامه ئیکه
با رقم شامی نوشته‌ام برسان مهر کرده بقاصد داد و در نامه ارقم شامی که از جانب او منصوب
بود نوشت پسر امام محمد باقر ع بقرای خوانق و بارکرز آمده و مردم دور او را گرفته و دست
تسلط آنها قوی شده و توجه من با تو بواسطه کشتن اولاد بوتراب است باید لشکر خود را برداشته
به نراق روی و مکتوبی علیحده بزبیر نراقی نوشته‌ام او را باعانت برداشته نزد زرین کفش رفته

مقدمات شهادت آنحضرت

تا بتدبیر قتل او کوشید و سرش را برای من بفرستید و عذر ابداً مسموع نیست نامه را بجانب ارقم
فرستاد چون ارقم ملاحظه نمود فوراً با ششصد نفر مهیای قتل آنحضرت شدند شبانه بخانهٔ زبیر درّاق
وارد و نامه ازرق باو سپرد ، آنملعون شاد شده در آنشب تدارک قتل آنحضرت را دیدند و بطور
نهانی اندک اندک نزد زرین کفش در بارگزار آمدند که کس از اتباع آنحضرت براین امر مطلع نشود و
راههارا هم مسدود نموده که کسی بیاری جنابش نیاید، تهیهٔ اسباب جنگ پرداخته منتظر فرصت
بودند که عبدالکریم بارگری که طباخ و خادم آنحضرت و فراش سراپردهٔ آنحضرت بزوجهٔ صالحهٔ
او معوض بود ازاین حال واقف از خانه بیرون آمد دید جمعی کثیر سلاحها برخود راست کرده اند سر
پای برهنه نزد شاهزاده آمده و کشف مطالب نمود و از آنجا متوجه خوابق شد شیعیان و دوستانرا
واقف ساخته ، اما آنحضرت چون این قصه از عبدالکریم شنید همانساعت بفرمود تا مرکب حاضر و سلاح
برتن بیاراست سپری چون قرص قمر برپس خورشید جمال خود افکند و جعبهٔ تیرکه قاصد مرگ دلیران
بوده مصحوب داشت و شمشیر آبدار که بهنگام کارزار ذوالفقار حیدر کرار را بخاطر گفتار آورد برمیان بسته
برمرکب تازی استوار گشت :

عبدالکریم چون بخوابق رسید فریاد برکشید که قرة العین رسولخدا را بدست زرین کفش وارقم داده اید
و بفراغت در خانه های خود نشسته اید وازخدا و رسول شرم نمیکنید ، اهل خوابق چون شنیدند
فریاد واویلا و وامصیبتا از دل برکشیدند خواجه جلال الدین و خواجه ملکشاه که از رجال بودند

مقدمات شهادت آنحضرت

بفرمودند تا در کوچه و محال ندا کردند در ساعت دویست نفر از مردان کاری در خدمت آنها حاضر شدند بخدمت آن نور دیدهٔ رسول مختار رسیدند نامه‌ئی هم نوشته بقاصدی دادند تا بطرف غزنین و ملتان آورده دوستان و شیعیان را مطلع سازد متعقبین راه تعقیبش او آمده نامه را با قاصد گرفته نزد زرین کفش فرستادند آن ملعون نامه را قرائت و قاصد را کشته سرش را نزد خواجه جلال الدین فرستاد و پیغام کرد که راه چاره برای شما مسدود است و از این بحر خونخوار بکنار نخواهید رسید.

الغرض : دوستان و شیعیان مخصوصا خواجه جلال الدین و فرزندش خواجه نصیر در مقابل شاهزاده بلشکر مخالفین حمله کرده بسیاری از آنها را بدرک فرستاده شجاعتهای نمایانی نمودند زرین کفش چون دید ظفر با دوستان شاهزاده است عنان مرکب را بجانب قلهٔ اسپیال که محاذی دربند است نمود همه مردم آنجا را بیرون کرد و اکنون آن قریه به کلجار موسوم است و آن سگان نابکار در وقتی رسیدند که نزدیک بآن شده بود که لشکر مخالف رو بگریز نهند که سعید نفر آنها بدست خواجه نصیر و مردم خانه بجهنم واصل شده بود که جماعت کلجاری بآنها ملحق شده یکباره بر لشکر اسلام حمله ور شدند خواجه نصیر الدین در این حمله شربت شهادت نوشید و بسیاری از دوستان شهید شدند . شاهزاده چون بدید پای سعادت برکاب شهادت استوار کرده سوار شد . ارقم ملعون بانگ بلشکر زده گرداگرد شاهزاده را گرفتند شاهزاده بعضی را از نوک سنان بنیران و جمعی را از هیبت نهیب حیدری زهره شکافت پس از آن دست بکمان برده هر که را بسینه زدی از پشتش سر بر زدی بعضی را از سوزن

شهادت حضرت سلطانعلی

خدنگی بر پهلوی اسب و زخمی گفته شده که با آنحضرت هشتاد و چهار تیر بود و هر تیری خصمی دلیر طرف آتش سعیر گسیل داشت و چون قندیل از خدنگ تهی شد برای جنگ با شمشیر پلنگ افکن هر که را بر کمر زد مانند خیار تر دو نیم و هر که را بر سر زد تا خانهٔ زین شکافت جماعت اشرار روی بفرار نهادند، زرین کفش وارقم از آنها جلوگیری کرده مانع فرار آنها میشدند و بدرهم و دینار پایدارشان میکردند، شاهزاده را غیرت حیدری بجوش آمده مانند شیر ژیان روی بقتال نهاد جمعی از اشرار سوار و پیاده از شعبه کوهیکه از عقب لشکر شاهزاده بود داخل دربند شدند و از عقب لشکر آنحضرت در آمدند آنها را هزیمت دادند و قریب یکصد نفر آنها را شهید کردند چون آنحضرت حال بدینمنوال دید پریشان و حیران ماند، پس مرکب میراند که شاید از آنطرف دربند بیرون رود و بجائی دیگر رسد در میان دربند ضعف بر او مستولی شده از اسب در غلطید و خون از پیشانیش جاری بود لشکر ارقم ملعون چون دیدند که شاهزاده از اسب بیفتاد همگی بیکبار روی بدربند نهادند و مردم خابه معدودیکه مانده بودند روی بفرار گذاشتند ارقم ملعون ببالین شاهزاده آمده از خدا و رسول شرم نکرده خنجر بر حنجر مبارک آنحضرت نهاد سر مطهرش را از بدن جدا کرد غلغله در آسمان و ملکوت افتاد و کوهها بلرزه آمدند سحاب بجای آب خون باریدند .

نوبادهٔ باغ با قرآنسرد روان   زین ملک فنا شد سوی فردوس روان

هنگامهٔ کربلا دگر روی نمود   شک نیست کز این قوم همانند همان



خبر یافتن مردمان فین و کاشان از شهادت آنحضرت

مروی است که از آن روز که آنحضرت را شهید کردند در آن دربند تا مدت پنجاه سال مقرر بود که
چون بیست و هفتم جمادی الآخره میرسید آواز نوحه و گریه از بن هر سنگی در آن دربند برآمدی و بگوش
مردم رسیدی و پس از آن مدت دیگر کسی آن صدا نشنید .

خبر یافتن مردمان فین و کاشان از شهادت آنحضرت

چون خبر شهادت حضرت سلطانعلی بر مردمان فین و چهل حصاران و سایر دوستان آنحضرت رسید
تمام گریبانها را پاره کرده و دامان را سیاه پوش و خاک حسرت بر سر میریختند وا ویلا گویان ناله
و افغان کنان با چشمهای گریان و دلهای بریان خود را بنعش شاهزاده و سایر شهیدان رسانیده
چون چشمهای ایشان بر آن کشتگان افتاد خود را در خاک و خون انداخته بنای نوحه سرائی گذاردند
و با ملائکه و سایر سکان زمین و آسمان همناله و فغان شدند . پس از فارغ شدن از دفن شاهزاده
و سایر شهدا ، در جستجوی کشندگان و قاتلین آنحضرت برآمدند زرین کفش و بسیاری از آنها را
یافته بانواع عذابها و شکنجه ها معذب نموده و پاره پاره کردند و بعضی از آنها را بسته تیرآجین
مینمودند سپس میسوزانیدند و خانه ها و باغات آنها را خراب و اشجارشان را قطع می کردند
در اطراف و حوالی مزار شاهزاده احداث منازل مسکونی و باغات نموده تا حدود سنه
پانصد هجری مجد الدین برادر معین الدین که از اشراف کاشان و از ممدوحین سیدنا الجلیل -
ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله الحسنی الراوندی بشمار میرفته قبه رفیعه عالیه برای آنحضرت بنا نمود

خصوصیات مشهد و تشریف فرمائی آیت الله نجفی مرعشی

چنانچه در اشعار سید مذکور است که میفرماید :

فَمِن قُبَّةٍ عِلوِیَّةٍ عَلَوِیَّةٍ تَطیفُ بِمَبناها مَلائِکَةُ تَترَی

که در واقع اظهار تشکر میفرماید از مجدالدین نسبت باین بنا و سور محکمی که دور این بقعه مبارکه قرار داده و جاری ساختن نهر آبی در آنجا و همچنین احداث حمام پاکیزهٔ خوبی و رباط و منزلگاه و باغ و بستان با صفا بطوریکه ما قصد اقامهٔ سه روز داشتیم در اثر فراهم بودن وسائل راحتی از هر حیث نزدیک بود که ما در نتیجهٔ این اقدامات حسنهٔ مجدالدین اقامهٔ همیشگی نمائیم

قَصَدناهُ زُوّاراً فَکادَ بِطیبِهِ عَنِ الأَهلِ وَالأَولادِ یَصدِفُنا قَهرا

مجدالدین مذکور روز جمعه ششم جمادی الآخره سال پانصد و سی و پنج هجری قمری وفات یافته جنازهٔ اورا بمشهد بارکرس و سلطانعلی ، حمل کردند و سید جلیل ابو الرضا راوندی بر او نماز خواند و جماعت بسیاری در نماز او حاضر شدند که از روزهای تاریخی شد و دائماً این بقعه و بارگاه مورد توجه بزرگان و سلاطین بوده و بر تعمیرات آن میافزوده اند چنانکه در قاب بالای در چوبی حرم بخط نسخ نوشته شده است

شد تمام این در بدور عدل سلطان جهان شاه طهماسب حسینی نایب صاحب زمان.

و در روی یکقطعه کاشی بخط نسخ نوشته شده : السلطان بن السلطان ابوالمظفر طهماسب الحسینی خادم البقعة الشریفه : و خصوصیات دیگری نیز در آنمقام مشاهده میشود که ذکرش موجب تطویل است تا در اینزمان مورد توجه فقیه عصر نسابهٔ آل محمد ص، عالم ربانی آیة الله العظمی آقای آقا سید شهاب الدین المرعشی النجفی

زیارت محمد هلال بن علی

ادام الله ظله العالی واقع گردیده و بر عمرانی و آبادانی آن افزوده شده و در تحت نظر مبارک ایشان احداث موتور برق در آن مقام مقدس شده و در ماه صفر سنه یکهزار و سیصد و هشتاد و یک هجری قمری باتفاق جمعی از علماء و دانشمندان حوزه علمیه قم برای زیارت باین مشهد مقدس مشرف شدند و در اطراف این امامزاده عالیمقدار مدفن جمعی از بزرگان و علماء و آقایان از خانواده فاضل نراقی میباشد .

زیارت حضرت شاهزاده هلال بن علی بن ابیطالب

یکی از مشاهد منوره و مراقد مطهره که مطاف و مورد اهالی کاشان و حوالی آنست مرقد مطهر حضرت هلال بن علی علیه السلام است که در آران از نواحی کاشان واقعست و در سال خلق کثیری از شیعه نوار آنشاهزاده عالیمقام استفاده و استفاضه کرده بزیارت آن مشرف میشوند .

در تاریخ کاشان مسطور است یکی دیگر از مزارات زیارتگاه امامزاده واجب التعظیم حضرت هلال بن علی بن ابیطالب سلام الله علیه است که یکفرسنگی شهر فیمابین قریتین آران و بیدگل واقع و گنبد و بارگاه و صحن سرای بزرگی در ابتدای بندریک ساخته اند و در شبهای جمعه از آن دو قریه بزیارت میروند و در عرض سال چند روز مخصوص از قبیل روزهای عید و عزیز و روز بیست و کم ماه رمضان و دهه عاشورا و نظایر آن از کاشان و بلوک آن جمعی کثیر بآنجا شتافته خیرات و مبرات میکنند .

مرحوم جد امجد حضرت آیة الله العظمی آقای ملا حبیب الله الشریف الساوجی الکاشانی در کتاب تذکرة الشهداء

حالات هلال بن علی

که کتاب نفیسی است و مفصل و تاکنون بطبع نرسیده[1] در تعداد فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

میفرماید محمد اصغر از پسرانش هلال بن علی (ع) است که در یک فرسخی کاشان در خارج قریه آران

مدفون است و بقعه اش از قدیم الایام زیارتگاه خواص و عوام بوده است و ظاهراً آنکه این

همان محمد ماهرو باشد که در بحر الانساب در عداد اولاد امیرالمؤمنین شمرده است ولکن مدفون

بودن او در این قریه با آنچه در این کتاب نوشته است منافات دارد و یکی از فضلای مجتهدین[2]

این قریه کتاب مفصلی در احوال هلال بن علی نوشته است و آنرا برساله هلالیه مسمی کرده در آن رساله

اثبات مینماید که این همان محمد اوسط است که مادرش امامه دختر زینب است و مراد بماهرو

همان است و بعضی گفته است که این هلال که در این قریه مدفون است پسر حضرت امام زین العابدین (ع)

است زیرا که هلال پسر امیرالمؤمنین (ع) یا در مدینه یا در خراسان مدفون است و این قول بسیار

ضعیف است و در السنه عوام است که این هلال خواهرزاده عمر است چه علی (ع) شبی خواهر عمر را متعه

کرد و در این مطلب حکایتی نقل میکنند که هیچ مأخذی ندارد پس این سخن هم اصلی ندارد و جمعی را

اعتقاد آنکه این هلال را نام محمد و پسر علی بن ابیطالب (ع) است ولکن از فضه کنیز فاطمه (ع) است

که بعد از وفات آن معصومه متعلق بآن بزرگوار شد و باو مباشرت کرد و این پسر متولد شد و چون

در ماه مبارک رمضان وقت نماز مغرب متولد شد قنبر بمسجد آمد و علی (ع) را اخبار کرد، علی (ع)

خوشحال شد و نظر بسوی آسمان کرد و ماه را دید و گفت: الحمد لله هذا هلال وجهه: او را محمد هلال نامید

[1] کتاب تذکرة الشهداء حسب الامر مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید فخرالدین امامت سال ۱۳۹۰ قمری بطبع رسیده

(۲) مرحوم آقای ملا غلامرضا آرانی ره

حالات هلال بن علی (ع)

چه در حسن وجمال نیز ممتاز بود واین سخن را نیز در کتابی ندیدم ولکن فاضل مذکور از تذکره نقل کرده است واز نسخهٔ دیگر تذکره اش که در سنهٔ ۱۱۵۹ نوشته شده است نقل کرده که حضرت پیغمبر بفاطمه بخشید وفاطمه (ع) او را بعلی (ع) بخشید ومحمد هلال در شب اول ماه رجب در سنهٔ اربع از هجرت وقت نماز شام متولد و این سخن بسیار غریب وخلاف جمله روایات است که برای علی (ع) بابودن فاطمه چنین عملی جائز نبود ونیز از این تذکره است که در وقتیکه امام حسین (ع) شهید کردند عون علی ومحمد هلال علی در طائف بودند وبعضی گفته است که در شام بودند چون خبر شهادت آنحضرت را شنیدند بیهوش شده جامه ها چاک کردند وبعد از پنج روز عازم کعبهٔ معظمه شدند ودر اثناء راه عون بهلال گفت ای برادر بکجا میرویم رفتن بمکه صلاح نیست زیراکه دشمنان ما آنجا بسیارند بیمن میرویم ودر آنمنزل چشمهٔ آبی بود ساعتی آنجا بیاسودند ودر مصیبت امام حسین (ع) گریستند، پس عون بهلال گفت ای برادر برخیز تا بطرف خراسان رویم وآنجا منزل نمائیم، پس بشهر طوس آمدند ودر آنجا مسکن کردند، مردم طوس فوج فوج بدیدن ایشان میآمدند حاکم طوس قیس بن مره بر این مطلب مطلع شد ودر صدد محاربه با عون وهلال ویارانشان برآمد ایند وبا نه هزار نفر از یاران از طوس بیرون آمدند وقیس با بیست وپنج هزار نفر از دنبال ایشان روان شدند صبح روز سه شنبه بهم رسیدند محاربهٔ بزرگی کردند عون عاقبت شهید شد ویارانش فرار کردند ومحمد هلال را زخم بسیار رسید چاره ئی جز فرار ندیده روی بفرار نهاد شب راه میراند تا صبح بر بیشهٔ

حالات هلال بن علی

رسید در کنار آب پیاده شد در حالیکه از زخمهایش خون میچکید تیمم کرده نماز کرد پس در میان بیشه
خیمه‌ئی دید خود را بآن خیمه رسانیده پیرزنی را با دختری دید پیره‌زن از او پرسید کای جوان
ماهرو از کجائی واین زخمها چیست هلال فرمود ای مادر، من مردی تاجر هستم و دزد بر سر قافلهٔ ما
ریخته و مردم ما را بکشت و من جنگ بسیار کردم، پس فرار کرده باینجا آمدم پیرزن فی الحال زخمهای
او را ببست و طعامی بیاورد و تناول فرمود، پیرزن پرسید کای جوان ماهروی هر چند مشاهده
میکنم این چهره و جمال تو باولاد ابی تراب میماند بحق خدای راست گوی که کیستی و نامت چیست
گفت من محمد هلال پسر علی بن ابیطالبم آنزن چون نام علی را شنید خود را بر زمین انداخت و
بیهوش شد چون بهوش آمد با دختر بپای هلال افتادند و گریستند، آنزن گفت که من زوجهٔ جابر
انصاریم و از دست کفار در اینجا منزل کرده‌ایم و چون صبح شد هلال بر مرکب خود سوار شد و طی
مسافت میکرد تا بحوالی شهر قم رسید از بزرگان احوال پرسید؛ گفتند اهل این شهر چند روز است
بمصیبت امام حسین مشغولند و اینک خبر رسیده که محمد اشعث با سه هزار نابکار بقم میاید و هر کس که نام
علی بر زبان جاری کند سرش میبرد هلال چون این بشنید بجانب کاشان روانه شد تا باحمدآباد
رسید جمعی را دید که مشغول عشرتند سبب پرسید گفتند که این شادی ما برای آنستکه حسین با اتباعش
کشته شدند و اهلبیت او را باسیری نزد امام زمان یزید بن معاویه بردند هلال از آن مکان
گذشت تا بشهر انوشیروان که آنرا نوشاباد میگویند رسید بخواهش پیرمردی وارد باغ او شد

وفات هلال بن علی در آران

سیب و اناری پیش آورد ولکن آن پیرمرد محو جمال هلال شد هلال را خواب در ربود ناگاه
جمعی وارد آن باغ شدند نظرشان بر جمال هلال افتاد از صاحب باغ پرسیدند که این جوان کیست
که چون او در حسن و جمال ندیده ایم گویا از اولاد پیغمبر است با آنکه از اولاد ابی تراب است او را نگاه داریم
تا برویم کعب بن فضل را خبر کنیم بیاید او را بگیرد. پس برفتند هلال این جمله می شنید از جای برخاست
و بر اسب خود سوار شد و میراند تا بپای حصاری رسید از بزرگان پرسید که این چه مکان است
گفتند آرام دشت که الحال بآران مشهور است و در آنجا مردی بود یعقوب نام دویست سال از عمرش
گذشته بود و خدمت پیغمبر (ص) و علی (ع) رسیده بود و از شیعیان بود عرض کرد که ترا بخدا قسم
میدهم که تو از اولاد رسولی؟ فرمود من فرزند علی مرتضایم یعقوب بر روی پاهایش افتاد و او را
بمنزل برد زخمهای او را مرهم گذاشت و سردابه ئی برای او کند و او را در آنجا منزل داد هلال
فرمود ای یعقوب تا از طائف بیرون آمدم دلم در هیچ جا آرام نگرفت مگر در اینجا و از کسی محبت
ندیدم مگر از تو. پس تا مدت سه سال در آن سردابه مشغول عبادت بود تا آنکه شبی پیغمبر (ص)
و علی (ع)، و فاطمه و حسنین (ع)، و برادرش عون را در خواب دید که سیبی باو دادند و باو گفتند انتظار
تو میکشیم جهد کن تا فردا شب نزد ما بیائی و چون از خواب بیدار شد خبر وفات خود را داد و چون
نماز شام را ادا کرد سر بسجده گذاشت و از این عالم رحلت کرد او را غسل دادند و در همان سردابه
دفنش کردند در شب سیم یعقوب او را بخواب دید باو فرمود که سه روز است انتظار ترا میکشیم چون

از خواب بیدار شد نصف املاک خود را وقف بر هلال بن علی (ع) نمود و وصیت کرد که مرا در پایین قبر او دفن نمایید، پس در همان شب وفات کرد و در همانجا دفنش کردند (تمام شد عبارت تذکره باختصار)

مؤلف گوید: این حکایت مؤید آنستکه عون بن علی (ع) در کربلا شهید نشد مگر آنکه بگوییم در اولادش دو عون بوده. اما اینکه در بحر الانساب نوشته که عون بن علی (ع) و محمد بن علی (ع) در خراسان مدفون‌اند و کشنده ایشان قیس بن مره است. پس محتملست که مخالفان چنان گمان کرده باشند که محمد را نیز کشته‌اند چه او فرار کرد و چون او را ندیدند یا کشته دیگر را گمان کردند گفتند که او را هم کشتیم. پس این مطلب مشهور شده باشد معذلک از کسی شنیده نشده که مدفن محمد ماهرو در خراسان باشد چه اگر در آنجا می‌بود در این ازمنه نیز باید معروف باشد و حال آنکه مشهور بین عوام و خواص آنستکه در آران است و مردم از هر طرف بزیارتش میروند و حکایات کراماتیکه از آن بقعه نقل شده نزدیک بتواتر است و جمله از آنرا فاضل مذکور در رساله مشارالیها ایراد فرموده است و این خادم شرع نیز خوابی دیدم ظاهر در اینکه مدفون در این بقعه یکی از فرزندان امیرالمؤمنین است و ظاهر آنستکه او همان محمد اوسط باشد چه محمد اکبر که معروف بمحمد بن الحنفیه است در بقیع مدفون و محمد اصغر نیز در کربلا شهید شد و علی (ع) را جز این سه محمد نبوده. و ملقب بهلال هم در اولاد او نقل نشده مگر آنکه ابو مخنف در بحر الانساب از اولاد علی (ع) محمد ماهرو را ذکر کرده پس معین میشود که او همان محمد اوسط باشد که مادرش امامه خواهرزاده حضرت فاطمه (ع) باشد و محتملست که از غزاده هم باشد و همین هلال اسمش باشد اگرچه بسیار

خواب دیدن آیة الله ملا حبیب الله درباره هلال بن علی

بعید است و علی جمیع التقادیر مدفون در این بقعه از فرزندان علی بن ابیطالب (ع) است علی الظاهر و شهرتش باین مطلب کمتر از شهرت بسیاری از بقاع متبرکه مسلمه نیست. پس احترام و تعظیم آن از باب تعظیم شعائر الله لازم است و دقت و وسوسه در امثال اینمطالب مستحسن نیست چه موجب سستی عقاید میشود انتهی کلامه رفع مقامه.

آیت الله والد نقل میفرمایند: اوقاتیکه بمحضر درس مرحوم آیة الله آقای ملا حبیب الله حاضر میشدیم روزی فرمودند: شبی در خواب دیدم که مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) بمن فرمودند: حبیب الله آیا بزیارت فرزند ما هلال نمیروی! لذا در آنسال مرحوم آیة الله با جمعی مشرف بزیارت جناب هلال بن علی شدیم مرحوم مغفور خلد مقام آیة الله آقای آقا میرزا احمد عاملی آرانی که در زهد و تقوی بی نظیر بود و در اوقات تحصیل از تلامذه مرحوم آقا ملا حبیب الله نیز بود بتمام ما پذیرائی شایانی فرمود و در حوالی این امامزاده عالیمقام مدفن جمعی از علماء و فضلاء و دانشمندان میباشد:

از آنجمله مدفن مبارک مرحوم آیة الله آقا میرزا احمد عاملی (سابق الذکر) نجل جلیل آیة الله مرحوم ملا محمد علی آرانی است حقیر در اواخر حیات آنمرحوم مشرف بحضورش شدم بعضی از تألیفاتش را با صورت اجازاتش مشاهده کردم. اهالی آران رساله عملیه او را بنام «سبیل النجاة» در همان اوقات برای تقلید بچاپ رسانیدند.

وفات آنجناب در سنه یکهزار و سیصد و شصت و نه قمری در قریه آران اتفاق افتاد.

حالات ملا غلامرضا آرانی

مخفی نماند : که از آران کاشان علماء و دانشمندان نامی بزرگ بهم رسیده که بعضی از آنها را مرحوم جدّ امجد در کتاب لباب الالقاب ذکر فرموده اند :

از جمله : مرحوم فخر المحققین و زبدة المجتهدین ، ملا غلامرضا بن محمد علی بن ملا محمد جعفر بن ملا نورالله بن ملا ابوالحسن بن ملا محمد تقی آرانی ، است که بپانزده واسطه بملا ابوالحسن خطیب بحرینی میرسد .

ملا غلامرضا در سنهٔ ۱۱۹۲ قمری متولد و در سال ۱۲۶۵ وفات نمود و از مجتهدین بزرگ بوده است .

در لباب الالقاب است : الملا غلامرضا الآرانی ، کان عالماً عابداً زاهداً فاضلاً محققاً من تلامذة صاحب الریاض وکان مصاحباً للحاج سید محمد تقی الکاشانی وبینهما مخالطة تامة له مؤلفات کثیرة (انتهی کلامه) .

از جمله تألیفات آنجناب : «کتاب قلائد اللئالی» ، و «کنوز الجواهر» ، و «جوامع الکلم» و «منابع الحکم» ، و «طرائف الظرائف» ، و «رسالهٔ هلالیه که در حالات حضرت هلال بن علی» نوشته و در آنجا بیاناتی فرموده که هلال فرزند مولی امیرالمؤمنین میباشد و این رساله خطی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سلطانیه کاشان موجود میباشد .

مدفن ملا غلامرضا ظاهراً در نجف اشرف است حسب تقاضا المکرم دانشمند معظم آقای تشکری از احفاد است

زیارت مطلقه امامزادگان

اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیُّ الطّاهِرُ الوَلِیُّ وَالدّاعِی الحَفِیُّ اَشهَدُ اَنَّکَ قُلتَ حَقّاً وَنَطَقتَ حَقّاً وَصِدقاً وَدَعَوتَ اِلی مَولایَ وَمَولاکَ عَلانِیَةً وَسِرّاً فازَ مُتَّبِعُکَ وَنَجی مُصَدِّقُکَ وَخابَ وَخَسِرَ مُکَذِّبُکَ وَالمُتَخَلِّفُ عَنکَ اِشهَد لی بِهذِهِ الشَّهادَةِ عِندَکَ لِاَکُونَ مِنَ الفائِزینَ بِمَعرِفَتِکَ وَطاعَتِکَ وَتَصدیقِکَ وَاتِّباعِکَ وَالسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدی وَابنَ سَیِّدی اَنتَ بابُ اللّهِ المُؤتی مِنهُ وَالمَأخُوذُ عَنهُ اَتَیتُکَ زائِراً وَحاجاتی لَکَ مُستَودِعاً وَها اَنَا ذا اَستَودِعُکَ دینی وَاَمانَتی وَخَواتیمَ عَمَلی وَجَوامِعَ اَمَلی اِلی مُنتَهی اَجَلی وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَرَحمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ .

۱۳۸۴ قمری

زیارت دیگر برای امامزادگان عالیمقام

اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ المُصطَفی اَلسَّلامُ عَلی اَبیکَ المُرتَضَی الرِّضا اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَینِ الحَسَنِ وَالحُسَینِ اَلسَّلامُ عَلی خَدیجَةَ اُمِّ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمینَ اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَةَ اُمِّ الاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الفاخِرَةِ بُحُورِ العُلُومِ الزّاخِرَةِ شُفَعائی فِی الآخِرَةِ وَاَولِیائی عِندَ عَودِ الرُّوحِ اِلَی العِظامِ النّاخِرَةِ اَئِمَّةِ الخَلقِ وَوُلاةِ الحَقِّ اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا الشَّخصُ الشَّریفُ الطّاهِرُ الکَریمُ اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَمُصطَفاهُ وَاَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجتَباهُ وَاَنَّ الاِمامَةَ فی وُلدِهِ اِلی یَومِ الدّینِ نَعلَمُ ذلِکَ عِلمَ الیَقینِ وَنَحنُ لِذلِکَ مُعتَقِدُونَ وَفی نَصرِهِم مُجتَهِدُونَ

مزار کثیر الانوار سید جلیل القدر میر قوام الدین مشهور بمیر بزرگ واقع در شهر آمل مازندران

از جمله مزارات معتبره ایران مزار میر قوام الدین مشهور بمیر بزرگ مرعشی است که از اجداد عالیدرجات مرجع بزرگ حضرت آیة الله العظمی آقای آقا سید شهاب الدین المرعشی النجفی مد ظله العالی است واقع در سبزه میدان شهر آمل مازندران مزار و مطاف مؤمنین آندیار میباشد الشهید السعید قاضی نورالله (ره) در کتاب مجالس المؤمنین و محدث قمی (ره) در کتاب کنی والقاب و مدرس تبریزی در ریحانة الادب و همچنین در منتهی الآمال حالات این سید بزرگوار را نگاشته و فرموده اند که آنجناب مدتی در خراسان بسلوک مشغول بود بعد از آن بوطن اصلی خود (مازندران) رجوع کرد و در سنه ۷۶۰ فرمانده مازندران گردید و در سنه ۷۸۱ وفات کرد و در آمل مازندران مدفون گشت و مشهدش مزاریست ساطع الانوار که در عهد صفویه بارگاهش باهتمام تمام پرداخته و قبه عظیمی بر آن افراخته شد و اورا چند پسر والاگهر بوده از آنجمله است سید رضی الدین والی آمل و سید فخر الدین سردار رستمدار و سید کمال الدین فرمانفرمای ساری و حضرت آیة الله النجفی در باره نسب این سید چنین مرقوم فرموده اند السلطان الأعظم العلامة فی العلوم العقلیة والنقلیة صاحب السیف والقلم والفیلسوف الزاهد الفقیه المتکلم السید قوام الدین الشهیر بمیر بزرك المرعشی پادشاه طبرستان وتوابع و او سر سلسله سلاطین مرعشیه است در سنه (۷۸۰) وفات کرده قبر شریفش در وسط شهر آمل مزار و مطاف اهالی است وهو ابن الشریف الأجل الرئیس السید کمال الدین نقیب الأشراف ببلدة ری ابن الشریف الخلاص کافل ایتام العلویین وارامله عبدالله النقیب ابن الشریف

ابی عبدالله محمد النقیب الزاهد ابن الشریف الشاعر الادیب الفقیه ابی هاشم النسابة
ابن الشریف الحسیب الفقیه ابی الحسن نقیب الاشراف فی ری و طبرستان ابن المحدث
الشریف الراوی الزاهد الصائم القائم ابی محمد الحسن النسابة المحدث ابن الشریف
فخر آل رسول الله صاحب الکرامات الظاهرة ابی الحسن علی المرعشی واو کسی است
که تمام سادات مرعشیین از نسل او میباشند وهو ابن الشریف ابی محمد عبدالله امیر
العارفین ویقال له امیر العارفین وکان نسابة محدثاً فقیهاً شاعراً وهو ابن الشریف
الهمام اللیث الضرغام فارس بنی الحسین صاحب السیف والقلم المحدث النسابة
ابی الحسن محمد الاکبر ابن الشریف الرئیس الفقیه الزاهد المحدث النسابة ابی محمد الحسن
الدکة المشتهر بالحکیم الراوی المدنی مات بارض الروم وهو ابن شرف الاشراف
فخر العلویین القدوة فی الفقه والحدیث ابی عبدالله الحسین الاصغر النسابة المحدث
المتوفی سنه ۱۵۷ - ابن الامام البدر التمام مولانا علی بن الحسین زین
العابدین و سید الساجدین علیه السلام .

«ختامه مسک» امامزاده داود «خارج تهران»

دیگر از مشاهد منوره و مزارات معتبره ایران که پیوسته مطاف کافه ناس از خواص و عوام
است مرقد مطهر سید جلیل شرف الدین امامزاده داود حسنی ع، در چند فرسخی تهران واقع است
که بیازده واسطه بسبط اکبر رسول خدا حضرت امام حسن مجتبی ع، منتهی میشود و در سال خلق کثیری
از اشعهٔ انوار آنجناب بهره مند شده برای بردن نذورات بآنمقام مشرف میشوند و نقل
کرامات و خوارق عادات مینمایند و نظر بآنکه حالات این امامزاده را اکثر کسی واقف و در دسترس
اغلب مؤمنین نبود لذا در اینجا مندرج ساختیم و رقیمهٔ حضرت آیة الله نجفی مرعشی عیناً درج گردید.

السيد الجليل شرف الدين داود الشهير بين الكاس بامام زاده داود وقبره

مزار قرب بيامن كيما وكان عالماً ماموناً زاهداً صائماً قائماً وله ذرية ذكره النسابتان

العلامتان والدي آية الله السيد شمس الدين محمود الحسيني المرعشي النجفي المتوفى ١٣٣٨

والعلامة السيد مهدي الحسيني الأفطسي الشهير ببدايع نگار في كتابه بدايع

الانساب قالا صورة نسبه هكذا

شرف الدين داود من علاء الدين يحيى بن جعفر بن نوح بن

الحسن النخيلي اليماني ابن ابي الحسن يحيى الهادي الذي ظهر باليمن سنه

(٢٨٠) في ايام المعتضد العباسي وكانت ولادة هذا السيد الجليل بالمدينة سنة ٢٤٥

وتوفي ببلدة (صعدة) من بلاد اليمن سنه (٢٩٨) وله كتب في الفقه و

الكلام وفتاوى مشهورة انفرد بها وهو ابن ابي عبد الله الحسين الجواد بن

القاسم الرسي الملقب بترجمان الدين له كتب في الفقه والكلام رد على ابن المقفع

ولد سنه ١٦٩ وتوفي ٢٤٦ وكان قد اختفى في جبل الرس خوفاً

من المأمون ومن ثم اشتهر بالقاسم الرسي وهو ابن ابراهيم بن

اسماعيل بن ابراهيم الغمر ابن ابي محمد الحسن المثنى ولد سنه

(٤٢) وتوفي (٨٠) في زمن عبد الملك وقبره بالبقيع وهو ابن

الامام ابي محمد الحسن السبط ريحانة رسول الله ص شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي

١٠ محرم ١٣٨٥



تمثال الامام الاورع الاعلم الافقه آیت الله العظمی الملا حبیب الله الشریف قدس سره که نسبت بزیارت
حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر علیهما السلام و حضرت محمد هلال بن علی علیهما السلام عنایت خاصی مبذول میداشتند

مخفی نماند که در کاشان و نواحی آن قبور بسیاری از بزرگان دین و امامزادگان عالیمقام موجود است
شاید متجاوز از دویست گنبد و بارگاه باشد مانند بقعه منوره حضرت آقا علی عباس مورد توجه اهالی
کرامات و خوارق عادات بسیار از آن نقل مینمایند بطوریکه در تذکره خطی آن ملاحظه کردم دو نفر از
فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بنام علی و محمد گرفتار دشمنان شده در این محل شربت شهادت
نوشیدند و مانند بقعه پنجه شاه از بنی موسی بن جعفر ع و فرزندش امامزاده محمد و بقعه شاه سلیمان بن موسی ع
معروف به شاه یلان در بازار و سلطان حسن ملقب به عاقب بن موسی بن جعفر ع در درب زنجیر و فرزندان
شاه چراغ حضرت احمد بن موسی بن جعفر علیهم السلام و سلطان امیر احمد و حبیب بن موسی ع در پشت مشهد گفته اند
منسوب به یکی از اولادهای امام محمد باقر علیه السلام و بعضی نسبت میدهند بفرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام و غیر ایشان که
ذکرش موجب تطویل است و پیوسته مراقد منوره شان مطاف و محور خلایقند

کتبها بیمناه الوازره مؤلف هذه العجالة سنه ۱۳۸۴ (۴۴)
و صلی الله علی محمد و عترته الطاهرة



بمناسبت سومین سالگرد ارتحال فقیه اهل‌بیت

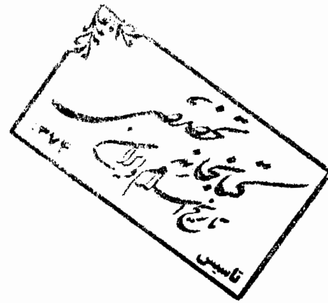
حضرت آیة الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره)



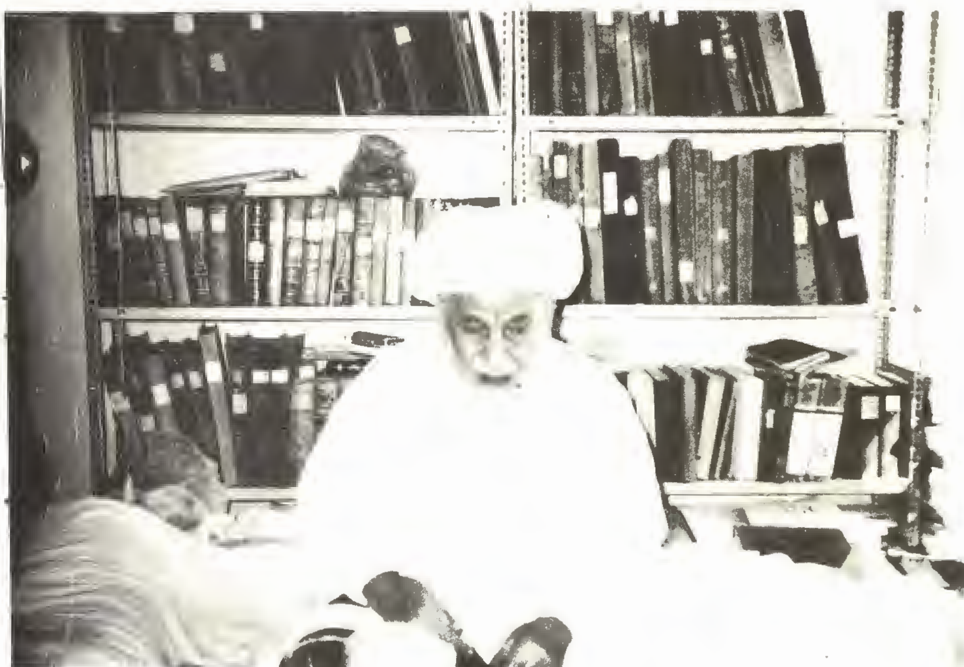
تشریف فرمائی حضرت آیة‌الله العظمی حاج سیدمحمد وحیدی

به حسینیهٔ حضرت آیة الله امامت درمشهد اردهال

در۲۵ شوال ۱۴۱۳



فهرست کتاب



آخرین تمثال آیة الله العظمی حاج آقا رضا مدنی کاشانی

در ۱۵ شعبان ۱۴۱۲

